



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شهر  
سید  
۸  
سید  
سید



# جلوهای از نور

نمونه فیش سخنرانی  
ویژه ماه مبارک رمضان  
دهه اول

دفتر مطابعات و پژوهش‌های مرکز سیدگن به امور مساجد  
خبر داد و تیر ۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهد سخن ۸: جلوه ای از نور (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)

نویسنده:

گروه پژوهشهای کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	شاهد سخن ۸ : جلوه ای از نور (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۱۸	مقدمه
۲۲	۱- تلاوت قرآن
۲۲	انگیزه سازی
۲۶	اقتناع اندیشه
۳۰	رفتارسازی
۳۲	پرورش احساس
۳۴	مناجات
۳۶	۲- تدبیر در قرآن
۳۶	انگیزه سازی
۳۹	اقتناع اندیشه
۳۹	اشاره
۴۳	۱. شناخت جایگاه و شئون قرآن کریم
۴۴	۲. داشتن عقل و خرد و بهره بردن از آن در راه هدایت
۴۵	۳. برطرف نمودن زنگار از قلب، برای تدبیر صحیح و عمل به قرآن
۴۶	رفتارسازی
۴۹	پرورش احساس
۵۱	مناجات
۵۲	۳- اعجاز قرآن
۵۲	انگیزه سازی

۵۶	اقناع اندیشه
۵۶	اشاره
۶۰	۱. تحدی به آوردن کمتر از یک سوره قرآن:
۶۰	۲. تحدی به آوردن یک سوره مثل قرآن:
۶۰	۳. تحدی به آوردن ده سوره مثل قرآن:
۶۱	۴. تحدی به آوردن کتابی مثل قرآن:
۶۱	رفتارسازی
۶۳	پرورش احساس
۶۷	مناجات
۷۰	۴- نماز در قرآن
۷۰	انگیزه سازی
۷۲	اقناع اندیشه
۷۲	اشاره
۷۵	۱. اولیاء خدا:
۷۵	۲. انسان های بی عقل:
۷۵	۳. انسان های مصلح:
۷۶	۴. مخبتین (انسان های فروتن):
۷۶	۵. محسنین (انسان های نیکوکار):
۷۷	۴. متوکلین
۷۷	اشاره
۷۸	اثر اول: شکر
۷۸	اثر دوم: رشد
۷۸	اثر سوم: انس
۷۹	اثر چهارم: قرب
۸۱	رفتارسازی
۸۲	پرورش احساس

۸۵	مناجات
۸۷	۵- روزه در قرآن
۸۷	انگیزه سازی
۸۹	اقناع اندیشه
۸۹	اشاره
۹۱	۱. زیاد شدن تقوا
۹۱	۲. جلب نمودن غفران الهی
۹۱	۳. دور شدن از شیطان
۹۲	۴. استمداد از خداوند و جلب یاری او
۹۲	۵. پاداش بی پایان
۹۲	۶. عبادت دائم
۹۳	۷. شادی معنوی
۹۳	۸. تثبیت اخلاص
۹۴	۹. شکستن شهوات
۹۴	۱۰. سلامتی و صحت بدن
۹۸	رفتارسازی
۱۰۰	پرورش احساس
۱۰۳	مناجات
۱۰۵	۶- آداب دعا در قرآن
۱۰۵	انگیزه سازی
۱۰۷	اقناع اندیشه
۱۱۵	رفتارسازی
۱۱۷	پرورش احساس
۱۱۹	مناجات
۱۲۱	۷- مغفرت در قرآن
۱۲۱	انگیزه سازی

- ۱۲۴ ..... اقناع اندیشه -
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۶ ..... ۱. ایمان
- ۱۲۶ ..... ۲. تقوا
- ۱۲۶ ..... ۳. پیروی از انبیاء
- ۱۲۷ ..... ۴. عفو و گذشت از مردم
- ۱۲۷ ..... ۵. انفاق در راه خدا
- ۱۲۷ ..... ۶. جهاد در راه خدا با جان و مال
- ۱۲۸ ..... ۷. عبادت خداوند متعال
- ۱۲۸ ..... ۸. پرهیز از گناهان کبیره
- ۱۲۹ ..... ۹. دعا و استغفار و انابه
- ۱۳۰ ..... ۱۰. دعای اولیاء خدا برای انسان
- ۱۳۰ ..... ۱۱. شرک به خداوند
- ۱۳۰ ..... ۱۲. نفاق
- ۱۳۱ ..... ۱۳. کفر
- ۱۳۲ ..... رفتارسازی
- ۱۳۶ ..... پرورش احساس
- ۱۴۱ ..... مناجات
- ۱۴۳ ..... ۸- امید بخش ترین آیه قرآن
- ۱۴۳ ..... انگیزه سازی
- ۱۴۶ ..... اقناع اندیشه
- ۱۵۱ ..... رفتارسازی
- ۱۵۲ ..... پرورش احساس
- ۱۵۴ ..... مناجات
- ۱۵۵ ..... ۹- رهبری الهی در قرآن
- ۱۵۵ ..... انگیزه سازی



۱۶۰	.....	اقناع اندیشه
۱۶۰	.....	دلسوزی فوق العاده رهبران الهی
۱۶۱	.....	تواضع و مهربانی رهبران الهی
۱۶۱	.....	شکیبایی و استقامت رهبران الهی
۱۶۱	.....	صداقت رهبران الهی
۱۶۲	.....	گرفتن تصمیمات با توکل بر خداوند در عین مشورت با دیگران
۱۶۲	.....	داشتن شرایط علمی و جسمی مناسب و متمایز از دیگران
۱۶۲	.....	برخورد با شرح صدر با دیگران
۱۶۳	.....	رفتارسازی
۱۶۶	.....	پرورش احساس
۱۶۸	.....	مناجات
۱۶۹	.....	۱۰- صلح و آشتی در قرآن
۱۶۹	.....	انگیزه سازی
۱۷۱	.....	اقناع اندیشه
۱۷۷	.....	رفتاری سازی
۱۷۹	.....	پرورش احساس
۱۸۰	.....	مناجات
۱۸۱	.....	درباره مرکز

## شهد سخن ۸: جلوه ای از نور (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شهد سخن ۸: جلوه ای از نور (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق) / دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

مشخصات نشر: دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد خرداد ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۶۵ ص

زبان: فارسی

موضوع: قرآن کریم

موضوع: تلاوت - تدبر - اعجاز - نماز - روزه قرآن کریم

موضوع: آداب دعا - مغفرت - امید بخش ترین آیه - رهبری الهی

موضوع: صلح و آشتی در قرآن

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢



شهد سخن ۸

جلوه ای از نور

(نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ص: ۴

## فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

تصوير

□

ص: ٧





حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) :

لو يعلم العبد ما فی رمضان لود أن یكون رمضان السنه؛ اگر بنده خدا می دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد. (۱)

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا، آغوش می‌گشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و پروا می‌انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می‌توان ذخایر درون را غنی ساخت و ریزش‌های نفسانی را با روش‌های سبز «صبر» و «صلوه» جبران نمود. چرا که لغزشگاه‌ها، آنگاه رخ می‌نمایند که کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت‌های پیش‌رونده را از رهروان سلب گردانند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان، پرودگار مهربان اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان سیر و سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه‌هایی دارد که هر

ص: ۹

کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می آورد که می توان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگریده و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد.

این برکات، آن گاه بیشتر رخ می نماید و ماندگار می گردد که مرغ جان ما به پناهگاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده های پولادین و دل های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکار ناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرا رسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می گذارند و آیین های عبادی، پر رنگ تر و پر شورتر از قبل تجلی می یابند.

فرصتی بس گران بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان طور که در رجب و شعبان می بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، براهل علم و منبر وعظ هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره برداری حداکثری از فضای بی بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام ولیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین (علیهم السلام) می باشد و بتواند با قالبی نور با بیانی رسا و ارائه‌های دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی، مجموعه ای از منشورات و محتواهای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه ای از سلسله محصولات و محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گرد آوری نموده است .

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجدالله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی



فاقرؤا ما تيسير من القرآن علم أن يكون منكم مرضى و آخرون يضربون في الأرض يبتغون من فضل الله و آخرون يقاتلون في سبيل الله فاقروا ما تيسر منه. (۱)

هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید. [خدا] میداند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و عده ای دیگر در زمین سفر می کنند و در پی روزی خدا هستند، و گروهی [دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هرچه از قرآن میسر شد تلاوت کنید.

خداوند متعال در آیه مذکور، مؤمنین را امر می فرماید که با

ص: ۱۳

وجود مشغله های زندگی و بیماری ها و مشکلات متعدد، اما به هر اندازه که می توانید و برایتان میسر است قرآن را تلاوت نمایید.

ماه مبارک رمضان، به عنوان بهار قرآن لقب گرفته است.

امام رضا ( علیه السلام ) می فرمایند:

« وأكثر في هذا الشهر المبارك من قراءة القرآن ، (۱) و در این ماه ماه مبارک رمضان، قرآن را بسیار قرائت کن.»

و در بیان بخشی از فضیلت قرائت قرآن در این ماه شریف می فرمایند:

«من قرأ في شهر رمضان آية من كتاب الله عزوجل كان كمن ختم القرآن في غير من الشهور؛ (۲) هر آن کس که در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا را بخواند، همانند کسی است که در غیر این ماه ، تمام قرآن را ختم کرده باشد.»

حضرت صادق علی نیز در کلامی مفصل، در تشریح اجرو فضیلت کلی تلاوت قرآن می فرمایند: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خورش بیامیزد، و خدای (عزوجل) او را با فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتارش رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر کارگری به مزد کار خویشتن رسیده جز کارگر من، پس گرامی ترین عطاهای خود را به او برسان،

ص: ۱۴

---

۱- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عالی، ص ۲۰۷

۲- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۷

فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود، سپس به قرآن گفته شود: آیا ماتو را درباره این شخص خشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان از دوزخ را به دست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس به او گفته شود: بخوان (قرآن را) و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آن را به ذهن خویش بسپارد خدای (عزوجل) دو بار پاداش آن را به او بدهد. (۱)

و نیز در روایت وارد شده است از آبان تغلب، از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

مردم چهار دسته اند، گفتم: قربانت، چه هستند؟ فرمود:

۱. مردی که ایمانش داده و قرآنش ندادند.

۲. مردی که قرآنش داده و ایمانش ندادند.

۳. مردی که قرآنش داده و ایمانش هم دادند.

۴. مردی که نه قرآن به او داده شده و نه ایمان. گوید: گفتم: قربانت، حال آنها را برایم شرح کن، فرمود:

آنکه ایمان داده شده و قرآن نمی داند، چون میوه خرما است که شیرین است و بوندارد و اما آنکه قرآن می داند و ایمان

ص: ۱۵



ندارد چون شاخه درخت آس (۱) است که خوش بو است و تلخ مزه می باشد و اما آنکه هم قرآن به او داده شده و هم ایمان، چون ترنج است که خوش بو و خوش مزه است و اما آنکه نه ایمان به او داده شده و نه قرآن، چون حنظل است (هندوانه ابو جهل) و تلخ است و بوندارد. (۲)

از حفص گوید: از امام کاظم (علیه السلام) شنیدم به مردی می فرمود:

تو دوست داری در دنیا بمانی؟ در پاسخ گفت: آری، فرمود: برای چه؟ جواب گفت: برای خواندن (قل هو الله أحد)، و امام (علیه السلام) چیزی نگفت: و پس از ساعتی فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در قبرش به او یاد دهند تا خدا به وسیله آن درجه اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا- برو و می خواند و بالا- می رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم بر خود بترسد چون موسی بن جعفر (علیه السلام)، واحدی را ندیدم از آن حضرت امیدوارتر باشد و قرآن خواندنش باناله بود، و چون قرآن می خواند گویا با کسی سخن می گفت. (۳)

ص: ۱۶

---

۱- آسدرختی است که در بهشت نیز کاشته شده. عصای حضرت موسی علی از شاخه ی آن درخت بهشتی بود و آن را جبرائیل عالی برای او آورد. آس، درختی است بلندتر از انار، دارای گل و برگ می معطر، و تخمش سیاه است. در مناهی رسول اه از خلال کردن با چوب آن نهی شده است. (معارف و معاریف، جلد ۱، صفحه ۸۰)

۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۶۰۶

۳- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۶۰۶

در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت (علیهم السلام) برقرائت قرآن تأکید فراوانی شده است، تا جایی که اباصلت از امام رضا (علیه السلام) سؤال میکند:

قلت للرضا ( علیه السلام ) ما تقول فی القرآن فقال کلام الله لا تتجاوزوه و لا تطلبوا الهدی فی غیره فتصلوا. (۱)

به امام رضا ( علیه السلام ) گفتم: در مورد قرآن چه می فرمایید؟ پس حضرت فرمودند: قرآن کلام خداست از آن نگذرید و در غیر آن هدایت مجوئید که اگر در غیر قرآن به دنبال هدایت باشید گمراه می شوید.

و نیز وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام فرمودند: أفضل العباده قراء القرآن . (۲) با فضیلت ترین عبادت، خواندن قرآن است.

اما نکته مهم در این زمینه این است که تلاوت قرآن چه شرایط و آدابی دارد تا انسان بتواند با رعایت این آداب از این کلام خداوند بهره ببرد. چه اینکه بدون رعایت آداب ، بهره اش اندک خواهد بود.

همچنین نشانه ایمان به قرآن، ادای حق تلاوت و رعایت آداب آن است، چنانچه قرآن کریم می فرماید:

الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته أولیک یؤمنون به . (۳)

ص: ۱۷

---

۱- محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، النص، ص: ۵۴۶

۲- محمد بن حسن شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص: ۱۹۱

۳- البقره، آیه ۱۲۱

برای فهمیدن آداب تلاوت قرآن ، ابتدا به سراغ خود قرآن می رویم تا ببینیم خداوند متعال چه آدابی را صراحتاً بیان می فرماید:

این است که انسان با طهارت و با وضو باشد. در این باره قرآن می فرماید:

لا- یمسه إلا- المطهون. (۱) جز پاک شدگان بر آن دست نزنند و دست نیابند. استعاذه نمودن (البته مخاطب این آیه علماء هستند.) فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم. (۲) پس چون قرآن می خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر.

با آرامش و تأنی قرآن بخوانیم که در اصطلاح همان ترتیل خوانی قرآن کریم است.

ورتل القرآن ترتیلاً. (۳) قرآن را شمرده شمرده بخوان. تدبر نمودن در آیات قرآن.

كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولوا الألباب. (۴)

این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا درباره آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند .

ص: ۱۸

---

۱- الواقعة، آیه ۷۹

۲- النحل، آیه ۹۸

۳- المزمل، آیه ۴

۴- ص، آیه ۲۹

تلاوت در آخر شب.

لیسوا سواء من أهل الكتاب أمه قائمه يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون. (۱)

ولی همه آنان یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند.

در همین رابطه امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

إن القرآن لا یقرأ هذر مه ولكن یرتل ترتیلا فإذا مررت بآیه فیها ذکر الجنة فقف عندها وسل الله عزوجل الجنة وإذا مررت بآیه فیها ذکر النار فقف عندها وتعوذ بالله من النار. (۲)

هر آینه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود، و باید هموار و شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود، و هرگاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است گذر کنی آنجا مکث کرده، و از خدای (عزوجل) بهشت را بخواه، و چون به آیه ای که در آن ذکر دوزخ است گذر کنی نزد آن نیز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.

همچنین در زمینه آداب تلاوت قرآن، امام صادق علی می فرمایند:

فی قوله تعالى الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته (۳) قال یرتلون آیاته و یتفهمون معانیه و یعملون باحکامه و یرجون وعده و یخشون عذابه و یتمثلون قصصه و یعتبرون امثاله و یاتون أوامره

ص: ۱۹

---

۱- آل عمران، آیه ۱۱۳

۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۶۱۷

۳- البقره، آیه ۱۲۱

ویجتنبون نواهیہ ما هوو الله بحفظ آیاتہ و سرد حروفہ و تلاوہ سورہ و درس أعشارہ و أخماسہ حفظوا حروفہ و أضعوا حدودہ و انما هو تدبر آیاتہ يقول الله تعالى كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آیاتہ . (۱)

درباره آیه (البنی آتیناهم الكتاب ونه ک تلاقیه) فرمودند:

مراد این است که آیات آن را صحیح می خوانند و مراعات وقف و وصل و سایر آداب قراءت را می نمایند. و در معانی آن دقت میکنند و به احکام آن عمل می کنند. و به وعده های آن امیدوارند و از وعیدهای آن می ترسند. از قصه های آن عبرت می گیرند. و به آنچه امر شده در آن، می پذیرند و از آنچه نهی شده در آن باز می ایستند. و به خدا قسم، مراد حفظ آیات آن و قرائت حروف آن نیست و خواندن سورہ های آن و حفظ کردن ده قسمت و پنج قسمت آن منظور نیست؛ حروف آن را حفظ می کنند و حدود آن را ضایع می کنند. و جز این نیست که مراد تدبر در آیات آن است و عمل کردن به احکام آن.

براساس این روایات، رعایت آداب قرائت قرآن و تلاش برای عمل به آیات آن ضروری به نظر می رسد و گرنه نه تنها خواندن قرآن سودی نمی بخشد بلکه ممکن است باعث دوری از رحمت خداوند گردد، چنانچه وجود مقدس رسول گرامی اسلام کا می فرمایند:

رب تالی القرآن والقرآن یلعنه . (۲)

ص: ۲۰

---

۱- مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۲۳۶

۲- محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص: ۴۸

چه بسا کسی تلاوت قرآن کند در حالی که قرآن او را لعنت می کند .

پس برای درک فضائل و ثواب ها و درجاتی که برای تلاوت قرآن در آیات و روایات مطرح شده است، چاره ای جز مراعات آداب تلاوت قرآن و سعی در انجام فرامین آن نیست.

## رفتارسازی

حضرت باقر البر فرمود: که رسول خدا و فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین ( آنها که اطاعتی خاضعانه دارند) نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین ( آنها که اظهار فروتنی و حق پذیری میکنند) نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین ( آنها که به خیر و نعمت رسیده اند) نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین ( آنها که تمام توان خود را به کار بسته اند) نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آن ها به اندازه کوه أُلحد و بزرگترین آنها به اندازه آنچه میان زمین و آسمان است. (۱)

رسول خدا و فرمود: قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت

ص: ۲۱

---

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۶۱۲

نزد خواننده خود آید به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده. قرآن به او می گوید: منم که شب تو را بی خواب کردم و روزهای گرم تو را به تشنگی کشیدم و آب دهانت را خشک کردم و اشکت را روان ساختم، هر جا بروی با تو می آیم و هر تاجری در پس تجارت خود به انتظار سود است و امروزه من به سود تودر پس تجارت هر تاجری هستم و به زودی کرامت خدای (عزوجل) به تو می رسد، مژده بگیر و تاجی برایش آورند و بر سرش نهند و برگ امان به دستش دهند و بهشت جاوید، او را مکان باشد و دو جامه بهشتی به او پوشند، سپس به او گفته شود: بخوان و بالا برو و هر آنچه آیه ای خواند، درجه ای بر آید و به پدر و مادر او هم اگر مؤمن باشند دو جامه پوشند و به آنها گویند: این مزد این است که قرآن به او آموختید. (۱)

در داستان دیگری نیز کرامات قرآن را می بینیم.

وقتی که سعد بن معاذ (رییس قبیله اوس و از اصحاب بزرگ رسول خدا) از دنیا رفت، پیامبر بر جنازه او نماز خواند، و فرمود: هفتاد هزار فرشته که جبرئیل نیز همراهشان بود، آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند. من به جبرئیل گفتم: سعد به چه علت دارای این مقام شد که شما همراه آن همه فرشته آمدید و بر جنازه اش نماز خواندید؟

جبرئیل در پاسخ فرمود: بقرائته قل هو الله احد، قائمه و قاعدا و راکبا و ماشیا و ذاهبا و جائیا؛ به خاطر اینکه او، سوره توحید (قل)

ص: ۲۲

---

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۶۰۳

هو الله احد) را در همه حال، به صورت ایستاده، نشسته، سواره، پیاده، و به هنگام رفت و برگشت می خواند. (۱)

## پرورش احساس

در بسیاری موارد، شنیدن آیاتی از قرآن کریم، تأثیری شگرف و عمیق بردل و جان مردم عادی و یا حتی انسان های گنه کار گذاشته و آنان را متوجه به آستان ربوبی نموده است. به عنوان نمونه، مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعاده، در رابطه با توبه ی واقعی، داستان شگفت آور زیر را نقل می کند:

«شعوانه» زنی بود جوان، خوش صدا، رقاصه و بی توجه به حلال و حرام الهی. در شهر بصره مجلس فسق و فجوری از ثروتمندان و جوانان نبود مگر این که شوانه برای خوشگذرانی آنان در مجلس حاضر می شد. او در آن مجالس آوازه خوانی میکرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد. شعوانه را در این امور عده ای از دختران و زنان همراهی می کردند.

روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه ای میگذشت. شنید از خانه ای ناله و افغان بلند است. با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جستجوی موضوع فرستاد، ولی از برگشتن او خبری نشد، نفر دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد؛ برنگشت.

ص: ۲۳

---

۱- همان، ص: ۶۲۲



سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او به اصرار خواست برگردد و مانند آن دو نفر او را به انتظار نگذارد، او رفت و بعد از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون، این ناله و ماتم بدکاران و فریاد و نعره ی گنهکاران است؟

شعوانه گفت: بهتر این است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم.

نزدیک مجلس آمد؛ مشاهده کرد واعظی برای مردم سخن می گوید: سخنش به این آیه رسیده بود:

(إِذَا رَأَيْتَهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا \* وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِقًا مَقْرِنِينَ دَعْوَاهُنَّ لَكَ ثَوْرًا) (۱)

زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور

بیند، خروش و فریاد جهنم را از دور به گوش خود می شنوند و چون آن تبهکاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از جهنم دراندازند، در آن حال فریاد و اوایلا از دل برکشند؟

شعوانه چون این آیه را شنید و با قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عربدهای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنهکارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت زده ام، آیا اگر توبه کنم، توبه ام در پیشگاه حق مورد پذیرش است؟ واعظ گفت: آری، گناهت قابل بخشش است، گرچه به اندازه ی شعوانه باشد! گفت: وای بر من که خود من شعوانه هستم. مرا چه اندازه آلودگی است که گنهکار را به من مثل می زنند، ای

ص: ۲۴

واعظ! از این پس گناه نکنم و دامن آلوده نسازم و به مجلس اهل گناه قدم نگذارم. واعظ گفت: خداوند هم نسبت به تو ارحم الراحمین است.

شعوانه به حقیقت توبه کرد، اهل عبادت و بندگی شد، گوشت روییده از گناه در بدنش آب شد، دلش گداخت، سینه اش سوخت، ناله و فریادش به نهایت رسید، در خود نگریست و گفت: آه! این دنیای من است، آخرتم چه خواهد شد؟ در درونش صدایی احساس کرد: ملازم در گاه باش تا ببینی در آخرت چه می بینی. (۱)

آری! رحمت خداوند برای همه بندگان گسترده شده است و خداوند مهربان، همه بندگان را می پذیرد. اما می توان گفت که ماه رمضان فرصتی بی بدیل است که سفره رحمت الهی به صورت خاص پهن شده است و بندگان خداوند می توانند با توجه به قرآن و تلاوت بیش از پیش این کتاب الهی لوازم صعود خود را به مقام قرب خداوند متعال فراهم نمایند.

## مناجات

آنچه امید دهد توبه من را این است

پای العفو من از رحمت حق تضمین است

من اگر بر سر این سفره طمعکار شدم

علت این بود که مهمانیتان رنگین است

ص: ۲۵

میزبان، سفره برای دل مهمان چیده  
میهمان گر ننشیند سر آن توهین است  
تا که بیمار به لب آه کشد قبل همه  
این طیب است که آماده سربالین است  
به من درد کشیده مده دارو آخر  
بیشتر، ناز طیبانه مرا تسکین است  
در سحر فیض عجیبی است که از برکت آن  
چشم از خانه گریزان، سحر حق بین است  
هر که گوید سخنی لحظه افطار ولی  
دم افطار فقط ذکر حسین شیرین است  
رمضان ماه حسین است خدا میداند  
ریناهای مرا ذکر حسین آمین است  
حاجت هر که در این ماه بود حج اما  
دل ما را طلب کرب و بلا تسکین است

### انگیزه سازی

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شبی از مسجد کوفه به طرف خانه اش بیرون شد و یک چهارم شب گذشته بود. کمیل بن زیاد که از بزرگان و نیکان شیعه و از دوستان آن حضرت بود همراه او روان شد. در راه به در خانه ی مردی رسید که در آن وقت شب قرآن می خواند و گفته ی خدای تعالی را که در قرآن است با آوازی غمگین و دلنشین می خواند:

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَمِى الدِّينَ يَعْلمُونَ وَالدِّينَ لَا يَعْلمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱)

ص: ۲۷

کمیل بن زیاد در باطن او را ستایش کرد و نیکو شمرد. حال آن مرد، کمیل را به شگفت آورد، اما چیزی نگفت.

حضرت امام علی (علیه السلام) متوجه کمیل شد و فرمود: ای کمیل، به شگفت نیاورد تو را صدای دلنشین این مرد، همانا این مرد اهل آتش است و به زودی بعد از این تو را از حال او خبر خواهم داد. کمیل متحیر و سرگردان شد از اینکه علی (علیه السلام) از باطن او آگاه شد و گواهی داد که آن مرد اهل آتش خواهد بود با وجود اینکه سرگرم عبادت بود و در این حالت خوب (که راز و نیاز بود) قرار گرفته بود آن هم در این وقت از شب.

کمیل خاموش گردید، اما در حالت شگفت و اندیشه و فکر در این امر بود. زمانی طولانی و دراز از داستان گذشت تا این که حال خوارج نهروان به عاقبت کارشان برگشت و با امیر المؤمنین جنگیدند در حالی که آن جماعت حافظ قرآن بودند، به همان شکلی که بر پیامبر نازل شده بود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در صحنه ی پیکار توجهی به کمیل کرد و حال آن که کمیل در پیش روی علی (علیه السلام) ایستاده بود و شمشیر علی در دستش بود و از آن شمشیر خون می چکید و سرهای آن کافران و فاجران روی زمین را پُر کرده بود.

علی (علیه السلام) با سر شمشیرش به یکی از آن سرها اشاره کرد و فرمود: ای کمیل (أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا) (۱) یعنی ای کمیل این سر همان کسی است که این آیه را در آن شب با

ص: ۲۸

صدائی حزین می خواند و حال او تو را به شگفت آورد. سپس کمیل پاهای امیر المؤمنین را بوسیده و طلب آمرزش از خدا کرد، سپس درود خدا بر محمد و آل محمد و علی (علیهم السلام) که قدرش در اجتماع مجهول و پنهان مانده بود فرستاد. (۱)

و اینگونه مشخص شد که تلاوت بدون تدبر و بدون معرفت، هیچ ثمری برای انسان ندارد و مانع از سقوط فرد به پرتگاه قهر و غضب الهی نمی گردد. لذا این شخص بی تدبر، در مقابل حجت خداوند ایستاد و این گونه خود را دچار آتش خشم الهی نمود.

در همین زمینه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند سبحان در کتاب خود برای بندگانش جلوه گر و آشکارا شد بی آنکه با چشم سر او را دیده باشند و خدا بردباری خود را نشان داد که چه اندازه بردبار است و به آن ها گذشت خود را نمود، که چه اندازه باگذشت است. به آنها نیروی خود را نشان داد که چه اندازه نیرو دارد. آنان را از دچار شدن به قهر خود ترسانید و به آن ها فهماند چگونه آنچه از آیات و معجزات را که آورده است، بیافریند و چگونه گناهکارانی را که بخواهد نابود می کند برای نمونه و پند دیگران، چگونه به کیفر خود درو کرده است، هر که را درو کرده، و چگونه روزی داده، هدایت کرده، عطا بخشیده و به آن ها حکم خود را نمود که چگونه حکم کند و صبر نماید تا بشنود آنچه شنیدنی است، و ببیند

ص: ۲۹

## اقناع اندیشه

### اشاره

تدبر در لغت، به معنای تفکر و بررسی در عواقب امور و تأمل در آن هاست. (۲) اما درباره معنای اصطلاحی آن باید به سراغ آیات و روایات برویم.

در قرآن کریم ۴ مرتبه به مفهوم تدبر در قرآن اشاره شده است، مانند این آیه که می فرماید:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. (۳)

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

به نظر می رسد که معنای اصطلاحی تدبر در قرآن، همان دقت نمودن و تلاش برای عمل به آیات آن و درک معانی آن با روح و جان است. همان طور که در روایتی که قبلاً مطرح نمودیم، امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ (۴) قَالَ يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَيَمْتَلُونَ قَصِيصَهُ وَيَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَيَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَيَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ مَا هُوَ وَاللَّهُ بِحِفْظِ آيَاتِهِ وَسِرِّدِ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةِ سُورِهِ

ص: ۳۰

۱- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۳۸۷

۲- فخر الدين بن محمد طريحي، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۹۸

۳- ص، آیه ۲۹

۴- البقره، آیه ۱۲۱

وَدَرَسِ أَعْشَارِهِ وَ أَحْمِاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ. (۱)

درباره آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) فرمودند: مراد این است که آیات آن را صحیح می خوانند و مراعات وقف و وصل و سایر آداب قراءت را می نمایند. و در معانی آن دقت می کنند و به احکام آن عمل می کنند. و به وعده های آن امیدوارند و از وعیدهای آن می ترسند. از قصه های آن عبرت می گیرند. و به آنچه امر شده در آن، می پذیرند و از آنچه نهی شده در آن باز می ایستند. و به خدا قسم مراد حفظ آیات آن و درس حروف آن نیست و خواندن سوره های آن و حفظ کردن ده قسمت و پنج قسمت آن منظور نیست. حروف آن را حفظ می کنند و حدود آن را ضایع می کنند. و جز این نیست که مراد تدبیر در آیات آن است و عمل کردن به احکام آن.

در این میان به نظر می رسد که برخلاف تفکر رایج در میان مردم، قرائت بدون تدبیر ثمره کمی دارد؛ چرا که خداوند متعال طبق آیه مذکور علت نزول قرآن را تدبیر در آن و هدایت مردم ذکر می نماید. فلذا تدبیر نکردن، قرائت قرآن را برای فرد بسیار کم ثمر می کند همان گونه که یهود و نصاری با اینکه کتاب آسمانی خود را می خواندند، از کتاب آسمانی خویش بهره شایانی نمی بردند؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید:

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى

ص: ۳۱



لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. (۱)

و یهودیان گفتند: «ترسایان بر حق نیستند.» و ترسایان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند» با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می خوانند. افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری خواهد کرد.

همچنین در این باره امام صادق (علیه السلام) از وجود نازنین امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) نقل می نماید که فرمودند:

أَلَا لَأَخَيْرٍ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ. (۲)

بدانید که خیری در قرائت بدون تدبیر نیست.

و عجیب اینجاست که خداوند متعال نه تنها قرائت بدون تدبیر را بدون ثمر اعلام می فرماید، بلکه روی گردانی از تدبیر را معلول وجود قفل و پوشش بر قلب انسان می داند، چنانکه امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (۳) می فرماید:

يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ لَكَ قَلْبًا وَ مَسَامِعَ وَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْدِيَ عَبْدًا فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ إِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ خَتَمَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ فَلَا يَصْلُحُ

ص: ۳۲

۱- البقره، آیه ۱۱۳

۲- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۶

۳- محمد، آیه ۲۴

أَبْدَأُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. (۱)

ای سلیمان همانا برای تو قلب و گوش هایی است و همانا خداوند زمانی که اراده کند که عبدی را هدایت نماید گوش های قلبش را باز می کند و زمانی که غیر هدایت را برای او اراده کند، گوش های قلب او را مُهر می زند و می بندد. فلذا این شخص هرگز هدایت نمی گردد و همین مطلب معنای فرمایش خداوند است که فرمود: بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است.

با توجه به این مطالب، تدبر در قرآن امری ضروری به نظر می رسد، مخصوصاً در ماه مبارک رمضان که شیاطین در بند هستند و مسیر فهم کلام خدا هموارتر است.

البته تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که تلاوت قرآن بدون تدبر باز هم بهتر از تلاوت نکردن است و با صرف تلاوت نیز روزنه امیدی برای رشد و کمال فرد باقی می ماند. از طرف دیگر توصیه های خداوند و اولیاء او برای همت گماشتن در تدبر و استفاده از قرآن در مسیر رشد و کمال و تقرب به سوی خداوند متعال است و نهی شدید ایشان برای دچار نشدن انسان به حجاب ها و ظلمت هاست، چنانکه برخی از کفار می گفتند:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ. (۲)

و گفتند: «دل های ما در غلاف است.»

لذا می توان گفت که صرف تلاوت قرآن نیز بدون ثمره

ص: ۳۳

---

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۰

۲- البقره، آیه ۸۸

نیست، اگرچه ثمره اندکی دارد. چنانکه در قسمتی از نامه حضرت امام خمینی به آقا سید احمد که در تاریخ ۸/۲/۶۱ نوشته شده است، آمده:

فرزندم! با قرآن، این بزرگ کتابِ معرفت آشنا شو، اگر چه با قرائت آن؛ و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصوّر نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد، که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس، و نامه محبوب، محبوب است، اگر چه عاشق و محبّ مفاد آن را نداند و با این انگیزه، حبّ محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید و شاید دستت گیرد. ما اگر در تمام لحظات عمر به شکرانه این که قرآن کتاب ما است به سجده رویم از عهده برنیامده ایم.

فلذا به نظر می رسد همین مقدار که فرد بداند این قرآن است و کلام خداوند است و خواندن آیات آن به انسان آرامش می دهد و دارای ثواب اخروی است، خود میزانی از تدبیر باشد.

اما برخی از شرایط تدبیر در قرآن را نیز به اختصار خدمتتان عرض می نمایم:

### ۱. شناخت جایگاه و شئون قرآن کریم

قرآن یک سخن عادی نیست. قرآن کلام الله است (۱) که به

ص: ۳۴

زبان روشن (۱) و بدون هیچ کژی و انحراف (۲) بر رسول بزرگوارش نازل شده است، (۳) تا برای همه عالمیان، انذارکننده باشد. (۴) قرآن حق است (۵) و به حق نازل شده است (۶) و نازل کننده آن خداوندی است که همتا و نظیر ندارد (۷) و آورنده آن روح الامین (۸) و محل نزول آن قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است (۹) و این هر دو، رتبه والا-دارند و درک همین نکات و پذیرش قلبی آن ها باعث اهمیت بیشتر و تفکر عمیق تر در کلام خداوند می گردد.

## ۲. داشتن عقل و خرد و بهره بردن از آن در راه هدایت

۲. داشتن عقل و خرد و بهره بردن از آن در راه هدایت. (۱۰) همان طور که خداوند متعال می فرماید:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. (۱۱)

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

ص: ۳۵

۱- یوسف، آیه ۲

۲- الزمر، آیه ۲۸

۳- البقره، آیه ۲۳

۴- الفرقان، آیه ۱

۵- الحديد، آیه ۱۶

۶- الإسراء، آیه ۱۰۵

۷- الاخلاص، آیه ۴

۸- الشعراء، آیه ۱۹۳

۹- الشعراء، آیه ۱۹۴

۱۰- محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰جلدی)، ج ۸، ص: ۱۰۳

۱۱- ص، آیه ۲۹

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. (۱)

اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [محکم و متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.

و بدین سان، انسان می تواند با تدبر در قرآن و عمل به آن، به سعادت دست یابد؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ. (۲)

در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق

ص: ۳۶

۱- آل عمران، آیه ۷

۲- فاطر، آیه ۲۹

می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

## رفتارسازی

حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (۱) فرمود: خدایا! ما را به راه راست هدایت فرما، و راهنمایی مان کن که راهی را برگزینیم و پیوسته در آن باشیم تا ما را به سر منزل مقصود محبت و دین تو برساند، و ما را از پیروی هوای نفس خود باز دارد، تا پوچ و تباه نگردیم، راهی که مانع گردد تا بر طبق خواسته خود عمل کنیم و در گرداب نیستی دچار گردیم، و سپس فرمود: بی تردید هر کس که پیرو خواهش های نفسانی خود شده یا شگفت زده ی افکار و نظریات خویشتن گردیده است، مانند همان شخص است که شنیده بودم مردم ساده لوح بسیار او را می ستایند و به بزرگی از او یاد می کنند، و من مشتاق گشتم تا از نزدیک او را ببینم، اما به گونه ای که مرا نشناسد، تا شخصیت او را ارزیابی کنم.

اتفاقاً روزی او را در مکانی دیدم که جمعیت زیادی از عوام گردش جمع گشته اند، چهره ام را پوشاندم، و به طور ناشناس به میان آن ها رفتم تا نظاره گر او و مردم پیرامون او باشم. پیوسته به اطوار و نیرنگ مردم را فریب می داد، سپس به راه افتاد و مردم به دنبالش رفتند تا به جایی رسید که از مردم جدا شد، مردم برگشته و پی کار خود رفتند، اما او دیگر برنگشت

ص: ۳۷

و همچنان می رفت، به دنبالش رفتم، در بین راه به دکان نانوائی رسید. در آن جا توقف کرد، به محض آنکه نانوا به کاری مشغول گردید، دو عدد نان دزدید و راه افتاد. من تعجب کردم، ولی با خود گفتم: شاید با نانوا داد و ستدی دارد، آن گاه به شخصی رسید که انار داشت، او را هم غافلگیر کرده و سپس دو عدد انار برداشت، این عملش نیز تعجبم را برانگیخت، اما با خود اندیشیدم که شاید با یک دیگر حسابی دارند. با خود گفتم: چه نیازی او را وادار به دزدی کرده است؟ چرا وقتی خود را از چشم نانوا و انار فروش دور می دید چنین کاری انجام می داد؟ همچنان به دنبال او رفتم، به بیماری رسید، دو قرص نان و دو انار را جلوی او نهاد و رفت، من هم به دنبالش رفتم تا در نقطه ای از بیابان ایستاد.

خود را به او رساندم و گفتم: ای بنده خدا! آوازه نیکی تو را شنیده و مایل بودم که از نزدیک ببینم. حال به دیدارت آمدم، ولی کار عجیبی از تو مشاهده کردم که فکرم را پریشان ساخته است. از تو می پرسم که برایم توضیح دهی تا خیالم آسوده شود، گفت: چه دیدی؟ گفتم: تو را که به نانوائی رسیدی و از او دو نان دزدیدی! و از انار فروش گذر کردی و از او نیز دو انار به سرقت بردی؟! امام فرمود: در پاسخ من گفت: پیش از هر چیز به من بگو تو کیستی؟

گفتم: یکی از فرزندان آدم (علیه السلام) از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). بار دیگر گفت: از چه کسانی؟ گفتم: فردی از دودمان پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

پرسید: در کجا زندگی می کنی؟ گفتم: مدینه.

گفت: شاید تو جعفر بن محمد، فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) هستی؟ گفتم: آری.

گفت: ولی با این ناآگاهیت به آنچه مایه شرافت تو است، این شرافت خانوادگی برایت سودی نخواهد داشت. علم جدّ و پدرت را کنار گذاشته ای، در غیر این صورت چگونه عملی را که انجام دهنده اش شایسته ستایش و سپاسگزاری است، ناپسند می شماری؟ گفتم: آن (علم) چیست؟

پاسخ داد: (علم به) کتاب خدا، قرآن. گفتم: چه چیز آن را ندانسته ام.

گفت: فرموده خداوند را (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا) (۱) (هر کس که عمل نیکی انجام دهد پاداشش ده برابر است و هر کسی که به کردار زشتی دست یازد، کیفرش یک برابر است) چون دو نان دزدیدم دو گناه بود، و برای دزدیدن دو انار دو گناه، پس این شد چهار گناه. چون هر یک از آن ها را در راه خدا صدقه دادم، چهل ثواب خواهم داشت، از چهل حسنه در برابر چهار سیئه، چهار تا کم می شود و سی و شش حسنه برآیم باقی می ماند.

گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، تو کتاب خدا را نفهمیده ای. مگر نشنیده ای که خدای عزّ و جلّ می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ

ص: ۳۹



الْمُتَّقِينَ (۱)؛ خدا فقط کار پرهیزگاران را می پذیرد.» یقیناً چون دو نان دزدیدی به دو گناه دچار گردیدی و جهت سرقت دو انار هم دو گناه دیگر، و چون مال مردم را به جای اینکه به خودشان بازگردانی، بدون رضایت آنان به دیگری دادی، بی شک چهار گناه بر آن افزودی و چهل حسنه به چهار گناه نیفزودی.

سپس در حالی که او با نگاه تندی به من می نگریست، برگشتم و رهایش ساختم. (۲)

آری! کسی که در آیات قرآن تدبر نمی کند و آیات کتاب خدا را درست نمی فهمد، این گونه منحرف می گردد و در مقابل ولی خدا نیز می ایستد.

### پرورش احساس

امامان بزرگوار ما همواره به تدبر در قرآن توصیه می نمودند و خود نیز عامل به این توصیه بودند. در این باره از زندگانی امام رضا (علیه السلام) نقل شده است:

ابو علی بیهقی از ابراهیم بن عباس نقل کرد که گفت:

هرگز ندیدم از حضرت علی بن موسی (علیهما السلام) سؤالی شود مگر اینکه پاسخ آن را می دانست، و از وی با اطلاع تر به تاریخ از ابتدای زمان تا روزگار و عصر خودش احدی را ندیدم. مأمون با سؤال از هر چیز او را مرتب امتحان می کرد و او پاسخ درست

ص: ۴۰

---

۱- المائده، آیه ۲۷

۲- محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، النص، ص: ۳۳

می داد و تمام گفتار و جواب ها و شواهدی که می آورد همه را از قرآن بیرون آورده بود، و هر سه شبانه روزی یک بار، قرآن ختم می کرد، و می فرمود:

اگر بخواهم به کمتر از این زمان هم ختم کنم می توانم، لکن (در ختم سه روز) به هیچ آیه ای نگذرم الا اینکه در آن می اندیشم که مراد چیست و در چه موردی نازل شده و زمان نزولش چه وقتی بوده، و از این جهت است که سه شبانه روز طول می کشد. (۱)

از علما نیز درباره تدبر در قرآن کلمات متعددی نقل شده است که تعدادی از آن ها را در این مجال بیان می نمایم:

الف: ملاصدرا (قدس سره) در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبر در قرآن و روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبر در قرآن کردم، در خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند:

ص: ۴۱

---

۱- محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۰

(سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ). (۱)

ب: فیض کاشانی (قدس سره) می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم، دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.

ج: امام خمینی (قدس سره) در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسف بخورند. (۲)

### مناجات

هر زمان افطار خود با آب که وا می کنم  
دیده هایم را فقط از اشک دریا می کنم  
علت بیچاره گی ام را خودم فهمیده ام  
کم سحرها با خدای خویش نجوا می کنم  
آن قدر بیچاره هستم می نشینم روز و شب  
در گناه افتادن خود را تماشا می کنم  
جای این که مایه آرامش آقا شوم  
با معاصی، خون به قلب زار آقا می کنم  
هی گناه و توبه و هی پشت هم شرمندگی  
با خودم دارم چرا این قدر بد تا می کنم؟!

ص: ۴۲

۱- الزمر، آیه ۷۳

۲- محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص: ۲۴۹

ماه مبارک رمضان، بهار قرآن و بهترین فرصت برای تدبر و تعمق در این کتاب آسمانی می باشد. یکی از وجوه قابل تأمل در کتاب خدا، اعجاز و بی مانندی این کتاب است چنان که هیچ فردی نتوانسته کلامی به مانند آن را بیاورد. خداوند متعال در قرآن کریم هم می فرماید:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. (۱)

«بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی

ص: ۴۳

یکی از تلاش‌هایی که برای آوردن مثل قرآن صورت گرفته را بیان می‌کنیم:

«ابن ابی العوجاء» و «ابو شاکر دیصانی» و «عبد الملک بصری» و «ابن مقفع» در خانه خدا جمع شدند و بنا کردند به استهزاء نمودن به حاجیان و طعن زدن بر قرآن، پس ابن ابی العوجاء به ایشان گفت: بیائید ما چهار نفر سعی کنیم هر یک ربع قرآن را نقض و باطل کنیم که همگی کل قرآن را باطل کرده باشیم. وعده گاه ما سال دیگر همین موقع همین جا باشد که جمع شده و قرآن را نقض کرده ایم، و قرآن که نقض شد نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که آن را معجزه خود قرار داده نقض کرده ایم، و نبوتش که نقض شد اسلام باطل شده، و اسلام که باطل شد حرف ما که عالم را صانعی نیست ثابت می‌شود.

این قرارداد را با هم بستند و هر کدام به طرف وطن خود رفت. سال آینده هر چهار نفر نزد خانه خدا جمع شدند که هر یک بنا بود باطل کردن ربع قرآن را بیاورد ولی اولی آنها ابن ابی العوجاء گفت: اما من از سال گذشته تا الآن تمام فکرم در این آیه بود در مورد برادران یوسف که وقتی یوسف در مصر به آن تدبیر، برادر ابوینی خود یعنی «بنیامین» را از ایشان گرفت، تمام هم خود را صرف راه چاره ای نمودند و آیه این است. «فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا» (۱). ابن ابی العوجاء گفت: هر چه فکر

ص: ۴۴

کردم که مانند آن بیاورم که دارای آن فصاحت و جمع معانی باشد نتوانستم و فکر در این یک آیه نگذاشته تا فکر برای آیه دیگری بنمایم!

دومی ایشان عبدالملک گفت: من هم از وقتی که سال گذشته از نزد شما رفته ام، همه فکرم در این یک آیه بوده که می گوید: ای مردم! مثلی برای شما زده شده، گوش دهید. این ها را که شریک خدا قرار می دهید، اگر همه جمع شوند که یک مگس بیافرینند نمی توانند! و آن آیه این است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاسٍ تَمْعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ» (۱).

هر چه فکر می کنم می بینم نمی توانم مثل این آیه درست کنم.

سومی ایشان ابوشاکر دیصانی گفت: من هم از وقتی که از نزد شما رفته ام، همه فکرم در این آیه بوده که می گوید: اگر غیر از خدای یگانه خدایان دیگر که شما می گوئید بودند، زمین و آسمان فاسد می شدند و این است آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (۲).

چهارمی ایشان ابن مقفع گفت: رفیقان! این قرآن از جنس کلام بشر نیست. من هم وقتی که از نزد شما رفته ام تمام فکرم

ص: ۴۵

---

۱- الحج، آیه ۷۳

۲- الأنبياء، آیه ۲۲

در این آیه که پس از طوفان نوح و هلاک مردمان به غرق، گفته شد به زمین که آب خود را بلع کن و به آسمان که از آب ریختن دست نگهدار و آیه این است.

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» (۱)

هر چه فکر کرده ام، گذشته از آن که نمی توانم مثل آن بیاورم، تمام نکات و محسنات آن را نیز نفهمیده ام.

هشام بن حکم راوی قصه می گوید: در این بین که آن ها با هم مشغول این مذاکرات در امر قرآن بودند، حضرت صادق (علیه السلام) بر ایشان گذشت و این آیه را برای ایشان خواند:

«قُلْ لئن اجتمعت الإنسُ و الجنُّ على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً» (۲)

معنای آیه این است: بگو اگر جمع شوند همه انس و جن بر آن که مثل این قرآن بیاورند، نمی توانند این کار را بکنند و لو آن که پشتیبان همدیگر باشند.

ایشان که حضرت را دیدند و این آیه را از او شنیدند، نگاهی به همدیگر کرده و حالشان دگرگون شد و گفتند: اگر اسلام حقیقتی داشته باشد، باید جانشینی محمد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امروز به این شخص منتهی شود. ما هیچ وقت نشده او را ببینیم که بدن های ما از هیبتش به لرزه نیفتد! این را گفتند و از نزد هم متفرق شدند و اعتراف کردند که ما نمی توانیم مثل این قرآن بیاوریم. (۳)

ص: ۴۶

۱- هود، آیه ۴۴

۲- الإسراء، آیه ۸۸

۳- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص: ۳۷۷

قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نشانه صادق بودن آن حضرت در ادعای نبوت است. یکی از خصوصیات معجزه این است که کار فوق العاده ای باشد که انجام آن از توان بشر خارج است و کسی نمی تواند مثل آن را انجام دهد. پس قرآن نیز به عنوان معجزه پیامبر اسلام باید این خصوصیت را داشته باشد.

قرآن کریم در وجوه متعددی دارای اعجاز است و آوردن کلامی مثل آن از توان بشر خارج است. وجوه اعجاز قرآن عبارت اند از:

۱- اشتغال قرآن بر نظم و وزن عجیب و اسلوبی که غیر از اسلوب بُلْغَاء و فُصْحَاء است. اسلوبی که در آن زمان معمول نبود و کاملاً بدیع و بی سابقه است.

۲- بلاغت قرآن که بلاغت و فصاحت سخن سرایان، هیچ وقت به بلاغت آن نرسید و احدی از اهل بیان در این مطلب شک نکردند. (قرآن با بلاغتی القاء مطلب می کند که دیگران از القاء مطلب با آن بیان عاجزند.)

۳- اشتغال قرآن بر اخبار غیبی نسبت به گذشتگان و نسبت به آینده مثل خبر از غلبه روم بر فارس که بعداً تحقق یافت و اخبار از وضع و آینده منافقان که مو به مو جای خویش را می گرفت.

۴- سلامت قرآن از اختلاف و تعارض و تناقض در طول مدت ۲۳ سال.



وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (۱)

اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

۵- اشمال قرآن بر علوم الهیه و عقائد دینیه، و احکام و فضائل و اخلاق و قواعد سیاسی و مدنی.

۶- اینکه هیچ یک از گفته های قرآن قابل نقض و ابطال نیست و هر چه گفته، همیشه حق و صدق بوده و خواهد بود.

۷- در قرآن، برخی مسائل علمی مطرح شده که بر بشر آن روز مجهول بود، مثل: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ (۲)؛ و ما بادهای را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم.»

و یا مثل «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا (۳)؛ آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟!»

و یا مثل «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ؛ سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود.»

و یا مثل «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ (۴)؛ و از هر چیز دو جفت آفریدیم.»

ص: ۴۸

۱- نساء، آیه ۸۲

۲- الحجر، آیه ۲۲

۳- الأنبياء، آیه ۳۰

۴- الذاریات، آیه ۴۹

و آیات دیگری امثال اینها که اشاره به مسائلی مانند حرکت زمین، جاذبه عمومی، کروی بودن زمین و غیره دارد. (۱)

۸- یکی دیگر از وجوهی که در عصر حاضر مطرح گردیده و توجه مفسرین را به خود جلب کرده است، اعجاز عددی کلمات قرآن می باشد که بحث بسیار جالب و جذابی است. در اینجا بخشی از سخنان حجه الاسلام و المسلمین قرائتی، مفسر و استاد علوم قرآنی را ذکر می کنیم:

«نکته عجیب اینجاست که یکی از دانشمندان به نام دکتر عبد الرزاق نوفر، تمام بیست و سه سال حرف های پیغمبر را که در قرآن است حساب کرده و روی فرمول جور در آمده است، خیلی مهم است ... ببینید، قرآن از چهل سالگی پیامبر شروع شده، تا آمده به شصت و سه سالگی، قطعه قطعه آمده و بعد آمده اند حساب کرده اند، دیدند که در قرآن ۱۱۵ مرتبه کلمه دنیا، ۱۱۵ مرتبه کلمه آخرت. ۸۸ مرتبه کلمه ملائکه است و ۸۸ مرتبه کلمه شیطان. ۱۴۵ مرتبه کلمه موت است و ۱۴۵ مرتبه کلمه حیات است. ۱۸۰ مرتبه در قرآن سیئات است و ۱۸۰ مرتبه صالحات. ۵۰ نفع است و ۵۰ مرتبه ضرر... ۳۶۸ مرتبه ناس در قرآن است، یعنی مردم، و ۳۶۸ مرتبه رُسُل در قرآن است، یعنی انبیاء. ۵ مرتبه حواریون، به تعداد پیروان حضرت عیسی. ۵۷ مرتبه رحمان، ۱۱۴ مرتبه رحیم، رحیم دو برابر است، چون رحیم نسبت به دنیا و آخرت است و رحمان نسبت به دنیا است فقط.

ص: ۴۹

---

۱- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۲۶

جزء که به معنای کیفر است ۱۱۷ مرتبه، اما مغفرت که به معنای بخشیدن است ۲۳۴ بار، این هم دو برابر است. کیفر ۱۱۷ مرتبه اما پاداش ۲۳۴ مرتبه «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»<sup>(۱)</sup>. یک سال چند ماه است، ۱۲ ماه است، ۱۲ تا کلمه شهر هم در قرآن است. خیلی جالب است. یک سال چند روز است؟ ۳۶۵ روز است، ۳۶۵ کلمه یوم در قرآن است. خیلی لطیف است. سه جلد کتاب قطور نوشته است ایشان درباره معجزات عددی قرآن و این غیر از آن یازده تایی است که علامه طباطبایی و غیر از آن پانزده تایی است که علامه مجلسی گفته است.

این اهمیت دارد که یک نفر درس نخوانده در منطقه حجازی که، به قول امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: وقتی پیغمبر مبعوث شد یک نفر در مکه نبود که خواندن و نوشتن بلد باشد، خود پیغمبر در قرآن می گوید: «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا»<sup>(۲)</sup> ای مردم، من یک عمری در میان شما بودم، کجاست استاد من؟<sup>(۳)</sup>

گذشته از انتقاداتی که به این نظریه شده است، باید گفت که قرآن به یقین کتاب الهی است. چرا که این نظم اعجاب انگیز و این هماهنگی در مفاهیم را غیر از خالق معجزات نمی تواند ایجاد کند.

ص: ۵۰

---

۱- محمد بن الحسن الطوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ص ۶۹۶

۲- یونس، آیه ۱۶

۳- برنامه درسهایی از قرآن سال ۵۸، زندگی عادی پیامبران، ص: ۴

فلذا قرآن در ۴ مرحله، تحدی یا همان مبارز طلبی می کند تا اگر کسی می تواند مانند قرآن را بیاورد. آن ۴ مرحله بدین صورت و در این آیات مطرح شده است:

### ۱. تحدی به آوردن کمتر از یک سوره قرآن:

أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ بَلْ لَأُؤْمِنُونَ، فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. (۱)

### ۲. تحدی به آوردن یک سوره مثل قرآن:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (۲)

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می گوئید - سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید.

### ۳. تحدی به آوردن ده سوره مثل قرآن:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (۳)

یا می گویند: این [قرآن] را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می گوئید، ده سوره ی ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر

ص: ۵۱

---

۱- طور، آیه ۳۳ و ۳۴

۲- البقره، آیه ۲۳

۳- هود، آیه ۱۳

از خدا هر که را می توانید فرا خوانید.

#### ۴. تَحْدَىٰ بِهٖ اَوْرَدِنَ كِتَابِي مِثْلَ قُرْآنٍ:

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. (۱)

بگو: پس اگر راست می گوئید، کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت کننده تر باشد تا پیرویش کنم.

#### رفتارسازی

در یکی از کنفراس ها که یکی از استادان دانشگاه در مورد اعجاز و بلاغت قرآنی سخن می گفت، اظهار می داشت که اگر یک کلمه در قرآن جا به جا شود یا حذف و اضافه گردد، معنی آیه ناقص شده، و مراد را نخواهد رساند. وی برای گفته های خویش مثال های مختلفی از قرآن ذکر می نمود؛ ناگهان یکی از دانشجویان که تفکر علمانی (بی دینی) داشت، از جای خود بلند شد و گفت: من حرف شما را قبول ندارم، در قرآن کلماتی به کار رفته که مناسب آن مکان نیست، مثلاً این آیه: (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ) (۲) خداوند دو قلب را در درون هیچ مردی قرار نداده است. آن جوان گفت: هیچ بشری دو قلب ندارد، چرا گفته درون مرد دو قلب قرار نداده است؟ به جای لفظ «لرجل»

ص: ۵۲

---

۱- القصص، آیه ۴۹

۲- الاحزاب، آیه ۴

صحيح آن است كه مى گفت: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِيَشْر...

سالن كنفرانس در سكوت عجيبى فرو رفت و همه نگاه ها متوجه آن استاد بود كه چگونه پاسخ مى دهد!! و از طرف ديگر: شبهه آن دانشجو نيز معقول و قابل قبول بود ... چون در بدن ما يك قلب بيشتر وجود ندارد، حال فرقى نمى كند زن باشد يا مرد ... پس چرا در اين آيه لفظ رجل (مرد) آمده است...

استاد سخنران در فكر فرو رفت و مى دانست اگر جواب محكمى براى شبهه ايراد شده بيان نكند، چه بسا ديگر دانشجويان نيز اين شبهه به دلشان رسوخ كند!!!

بعد از اندكى تأمل، استاد با افتخار جواب داد: بله... واقعاً نيز همين طور است. تنها مرد است كه به هيچ عنوان امكان ندارد دو قلب در بدن او وجود داشته باشد، ولى زن هر وقت حامله باشد در جوف او دو قلب وجود دارد، قلب مادر و قلب جنينى كه در شكم مادر قرار دارد.

اينجا بود كه چهره هاى دانشجويان مسلمان، بشاش و شادان شد، و اين استاد زبردست را تحسین كردند. بله! هيچ كلمه اى در قرآن گذاشته نشده مگر اينكه يك نوع حكمت ربّانى در آن وجود دارد، و بدون شك تغيير دادن هر لفظ از قرآن، سبب ايجاد نقص و خلل در معنى مى شود.<sup>(۱)</sup>

آرى اعجاز قرآن به قدرى روشن و واضح است كه حتى دشمنان اسلام نيز از صدر اسلام ناخواسته به اين مطلب اذعان

ص: ۵۳

نموده اند چنانکه در تاریخ ثبت شده است:

عکرمه گوید: ولید بن مغیره خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: از کلمات خود برای من بخوان. حضرت این آیه شریفه را قرائت فرمود: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**. ولید عرض کرد: بار دیگر بخوان، حضرت دو مرتبه آیه را تکرار کرد، ولید گفت:

به خدا قسم این کلام، شیرینی و ملاحه و شیوایی و فصاحت فوق العاده ای دارد، این کلام ریشه اش بسیار قوی بوده و میوه های خوبی خواهد داد، و به این بلاغت، بشر سخن نخواهد گفت. (۱)

### پرورش احساس

مشرکین قریش به اعجاز قرآن اعتراف داشتند، و می دانستند که این کلمات هیچ گونه شباهتی به کلمات آنان ندارد، چرا که آن ها از فصیحاء عرب و اهل لغت و بیان بودند. اما حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از خدایان مشرکین انتقاد می کرد و برای آن ها قرآن می خواند. مشرکین نیز می گفتند: این گفتارها اشعار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و بعضی اظهار می داشتند: این کلمات خطبه هائی است که وی برای ما قرائت می کند.

ولید بن مغیره یکی از شیوخ بزرگ عرب بود و اعراب در

ص: ۵۴

---

۱- فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمه)، النص، ص: ۴۲

اختلافات خود برای داوری به وی رجوع می کردند و هم چنین اشعار خود را برای او می خواندند و هر کدام را که وی اختیار می کرد، مورد توجه واقع می شد.

ولید بن مغیره از جمله اشخاصی بود که به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اذیت و آزار می رسانید، و او عموی ابوجهل بن هشام بود، روزی به وی گفتند: یا ابا عبدالشمس! این کلماتی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زبان جاری می سازد چیست؟ آیا این ها سحر است و یا کهنات و یا خطبه می باشند؟ گفت: اکنون مرا به حال خود واگذارید تا سخنان او را بشنوم پس از این، جریان را به شما بگویم.

هنگامی که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجر اسماعیل نشسته بود، ولید نزد آن جناب رفت و گفت یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از اشعار خود برای من بخوان، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کلمات من شعر نیست بلکه کلام خداوند است که پیمبران خود را برای اظهار آنها مبعوث فرموده است، ولید گفت اینک برای من از آن کلمات قرائت کن.

حضرت رسول در این هنگام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را برای او قرائت کرد. ولید موقعی که کلمه «رحمان» را شنید، حضرت را استهزاء نمود، و گفت: تو مردم را به طرف شخصی که اکنون در یمامه است و رحمان نام دارد دعوت می کنی؟! پیغمبر فرمود: چنین نیست بلکه من مردم را به سوی خداوند که رحمان و رحیم است می خوانم. حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم)



بعد از این مذاکرات سوره (حم سجده) را قرائت نمود، هنگامی که به این آیه شریفه رسید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ.» (۱) ولید چون این آیه را شنید، بدنش لرزید و موهای بدن و ریشش راست شد، سپس از جای خود برخاست و به منزلش رفت، و دیگر به طرف قریش بازنگشت.

در این هنگام قریش گفتند: یا ابا حکم! عبد شمس هم از دین آباء و اجدادی خود دست کشید، و به مذهب جدید گرائید. آیا نمی بینید که وی به طرف ما بازنگشت؟! او قول محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول کرده و به منزل خود رفته است. مشرکین قریش از این موضوع بسیار ناراحت گردیدند و غم و اندوهی آن ها را فرا گرفت.

ابوجهل هنگام صبح نزد ولید رفت و گفت: ای عمو! تو ما را رسوا کردی و سرافکنده ساختی. ولید گفت: چرا ای برادرزاده؟ گفت: تو دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول کرده ای، ولید گفت: چنین نیست. من بر دین پدران خود باقی هستم، و لیکن من کلامی شنیدم که بدنم از آن به لرزه درآمد، ابوجهل گفت: آیا آن کلام شعر است؟

گفت: شعر نیست، ابوجهل گفت: آیا گفتار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خطبه است؟ ولید گفت: خطبه هم نیست، زیرا خطبه کلامی است که به هم متصل است، ولی کلام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از هم پراکنده می باشد، و به هم شباهتی ندارد، و بسیار شیرین و زیبا است.

ص: ۵۶



در این وقت جبرئیل به محل زخم اشاره کرد و خون از آن روان گردید. ولید در حالی که خون از پایش می ریخت به منزل دخترش رفت، دخترش هنگامی که پدر خود را در این حال دید فریادی کشید و گفت: بند مشک باز شد. مقصودش این بود که رگ های پدرش باز شده، و خون مانند آبی که از مشک می ریزد روان است.

ولید گفت: ای دخترک من، این آب مشک نیست. این خون پدر شماست که اکنون جاری گردیده است. اکنون فرزندان من و فرزندان برادرم را پیرامونم جمع کن زیرا من مردنی هستم. هنگامی که آنان اطراف او گرد آمدند وصیت خود را برای آن ها گفت و پس از اندکی درگذشت.

و چهار فرد دیگر نیز هر کدام در ماجراهایی مشابه، با اشاره ی حضرت جبرئیل امین، دچار مرگی تحقیر کننده و دردناک شدند. (۱)

آری! عاقبت تضعیف و استهزاء کلام الهی و معجزه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همین است.

## مناجات

خواهش مسکین کند لطف و عطا را بیشتر

می کشد اهل کرم، ناز گدا را بیشتر

هر چه من آلوده گشتم پرده پوشی کرده ای

هر چه من بد کرده ام، کردی مدارا بیشتر

ص: ۵۸

من خبر دارم که مشتاق نوای بنده ای

دوست داری بندگان مبتلا را بیشتر

از سر احسان تو شد آرزوهایم زیاد

سفره ی رنگین نماید اشتها را بیشتر

این منم حالا که پیش روی تو افتاده ام

خوب تر باشد بینی زیرپا را بیشتر

بس که امر معصیت راه نگاهم بسته است

گم نمودم جلوه ی نور خدا را بیشتر

تا به کی آن گوهر نرجس از ما غائب است

دیدمش کمتر چو گشتم هر کجا را بیشتر

ص: ۵۹



### انگیزه سازی

به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو شتر بزرگ فربه هدیه داده شد. پس آن حضرت به صحابه فرمودند: آیا در بین شما کسی هست که دو رکعت نماز با قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع به جا بیاورد در حالی که در آن دو رکعت هیچ گونه فکر دنیا را به خود راه ندهد و در قلبش به دنیا فکر نکند تا یکی از این دو شتر را به او هدیه بدهم؟ پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را سه بار تکرار نمود و کسی به آن حضرت پاسخ نداد. پس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برخاست و فرمود: ای رسول خدا، من دو رکعت نماز به جا می آورم و از تکبیر اول نماز تا سلام نماز با خودم از امور دنیا هیچ فکری نمی کنم. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود یا علی، نماز بخوان، خدا بر

تو درود فرستد. پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکبیر گفت و وارد نماز شد و زمانی که سلام نماز را گفت، جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و فرمود: ای محمد! همانا خداوند بر تو سلام می فرستد و می فرماید یکی از این دو شتر را به علی بده. در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همانا من با او شرط کرده بودم بر اینکه دو رکعت نماز بخواند و در این دو رکعت در قلبش اصلاً به چیزی از دنیا فکر نکند تا یکی از دو شتر را به او بدهم، در حالی که وقتی علی (علیه السلام) در تشهد نشسته بود، در نفس خودش فکر کرد که کدام شتر را بگیرد. پس جبرئیل فرمود: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید که علی (علیه السلام) در آن هنگام فکر کرد که کدام یک از دو شتر را بگیرد که بزرگ تر و چاق تر باشد تا آن را قربانی کند و به خاطر خدا صدقه بدهد پس تفکر او برای خداوند (عز و جل) بود نه برای خودش و نه برای دنیا. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گریه نموده و هر دو شتر را به علی (علیه السلام) داد و خداوند نیز درباره او این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (۱)

معنای آیه این است که: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَمَذْكُورٍ» همانا در آن حتماً تذکری است، (یعنی موعظه ای است)، «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» برای کسی که قلب دارد، (یعنی نیروی تعقل دارد)، «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» یا گوش فرا می دهد، (یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با هر دو گوش خود گوش می دهد به کسی که برای او کلام خدا را

ص: ۶۲

تلاوت می کند)، « وَهُوَ شَهِيدٌ » در حالی که او گواه است، (یعنی امیرالمؤمنین برای خدا در نمازش حضور قلب دارد و در نماز به هیچ چیزی از امور دنیا فکر نمی کند). (۱)

لذا پیامبر گرامی اسلام فرمودند: مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَلَمْ يُحَدِّثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ. (۲)

کسی که دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت، قلب خود را به چیزی از امور دنیا مشغول نکند، خداوند گناهانش را می آمرزد.

## اقناع اندیشه

### اشاره

نماز در تمام ادیان الهی به عنوان برترین آیین عبادی و رکن معنویت و ارتباط با خداوند مطرح بوده است. لذا درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین بوده است که: (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ) (۳)

پروردگارا! مرا بر پادارنده نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]. و پروردگارا! دعایم را بپذیر.

خداوند متعال بارها در قرآن کریم به اقامه نماز امر کرده است، چنانچه می فرماید:

ص: ۶۳

---

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۲۰

۲- محمد بن زین الدین بن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص: ۳۲۲

۳- ابراهیم، آیه ۴۰



وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ. (۱)

و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

یکی از مطالبی که با توجه به آن می توان به ایمان انسان ها و یا عدم ایمان آن ها پی برد، نماز است. فلذا خداوند متعال نماز را معیار مهمی برای تشخیص انسان ها قرار داده است و نیز رسیدن به فضائل ایمانی را متوقف بر اقامه نماز نموده است.

در ماه مبارک رمضان، نماز از جایگاه ویژه ای برخوردار است، زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۲)؛ از صبر و نماز یاری جویند (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرند) و این کار، جز برای خاشعان، گران است.»

بنابراین یاری گرفتن از نماز، بدون خشوع، امری سخت و گران است. از سویی دیگر، ماه رمضان و روزه داری که سبب کاهش طغیان های نفس انسان در برابر خداوند متعال می باشد، به صورت طبیعی روحیه ی خشوع و تواضع و خداترسی را در افراد افزایش داده و از این طریق، فرصتی استثنایی برای بهره ی معنوی هرچه بیشتر از نمازهای واجب و مستحب فراهم می آورد.

ص: ۶۴

---

۱- البقره، آیه ۴۳

۲- البقره، آیه ۴۵

اما برای فهم بهتر اهمیت نماز و تأکیدات خداوند در این زمینه، کافیت تا با نگاهی به قرآن کریم، ارتباط میان نماز و فضایل اخلاقی و ایمانی را بیشتر بررسی کنیم. در این مجال، آیاتی را که درباره ارتباط نماز با شخصیت های مختلف ایمانی و غیر ایمانی نازل شده است، ذکر می نمایم:

متقین:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۱)

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

مؤمنین:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۲)

مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند، همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.

منافقین:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. (۳)

ص: ۶۵

۱- البقره، آیه ۳

۲- الانفال آیه ۲ و ۳

۳- النساء، آیه ۱۴۲

منافقان همواره با خدا نیرنگ می کنند، و حال آنکه خدا کیفر دهنده نیرنگ آنان است. و هنگامی که به نماز می ایستند، با کسالت می ایستند، و همواره در برابر مردم ریاکاری می کنند و خدا را جز اندکی به یاد نمی آورند.

### ۱. اولیاء خدا:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (۱)

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.

### ۲. انسان های بی عقل:

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ. (۲)

و چون برای نماز، ندا در می دهید، آن را به مسخره و بازی می گیرند. این کار زشتشان به سبب این است که آنان گروهی هستند که [در حقایق و معارف] اندیشه نمی کنند.

### ۳. انسان های مصلح:

وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ

ص: ۶۶

---

۱- المائدة، آیه ۵۵

۲- المائدة، آیه ۵۸

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ می زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد.

#### ۴. محبتین (انسان های فروتن):

و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسِيًا كَأَلْيَدِ كُرْوٍ إِسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ ۚ إِلَٰهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ، الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۲)

برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را. همانها که چون نام خدا برده می شود، دل هایشان پر از خوف (پروردگار) می گردد و شکیبایان در برابر مصیبت هایی که به آنان می رسد و آنها که نماز را برپا می دارند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

#### ۵. محسنین (انسان های نیکوکار)

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. (۳)

ص: ۶۷

۱- الاعراف، آیه ۱۷۰

۲- الحج، آیات ۳۴ و ۳۵

۳- لقمان، آیات ۳ و ۴

[که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است، [همان] کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند، و [هم] ایشانند که به آخرت یقین دارند.

#### ۴. متوکلین

#### اشاره

فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ..... وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ  
وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۱)

و آنچه به شما داده شده، برخورداری [و کالای] زندگی دنیاست، و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده‌اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است، ... و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می‌کنند.

البته واضح است که این صفات نیکو و این قرب به خداوند با سستی در نماز و بی‌قید بودن نسبت به نماز اتفاق نمی‌افتد، بلکه عبادتی می‌تواند فرد را در زمره متقین و متوکلین و امثال آن قرار دهد که برای انسان، مهم باشد. همان‌طور که خداوند متعال خود به این معنا اشاره فرموده و اعلام می‌کند:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. (۲)

ص: ۶۸

---

۱- الشوری، آیات ۳۶ و ۳۸

۲- الماعون، آیات ۴ و ۵

پس وای بر نماز گزاران \* آنان که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند.

و این گونه است که انسان مؤمنی که علاقه به رشد و تکامل و سیرِ اِلَى الله دارد، با اهمیت دادن و رعایت آداب نماز، تلاش خویش را برای رسیدن به فضائل ایمانی بذل می نماید.

نکته قابل توجه دیگر این است که در میان آیات قرآن کریم، چهار اثر برای عبادت مطرح شده است:

### اثر اول: شکر

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ. (۱)

پس باید خداوند این خانه را پرستند، همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد، و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد

### اثر دوم: رشد

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (۲)

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد.

### اثر سوم: انس

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. (۳)

به خاطر یاد من، نماز را اقامه کن.

ص: ۶۹

---

۱- آیات ۳ و ۴

۲- العنکبوت، آیه ۴۵

۳- طه، آیه ۱۴

به دلیل سجده دار بودن آیه، (۱) فقط معنای آن را ذکر می نمایم که فرمود:

سجده کن تا به خدا قرب پیدا کنی. (۲)

البته باید گفت که انسان می تواند با نمازی که حائز شرایط باشد، به این ثمرات دست یابد. منظور از شرایط نماز، همان رعایت احکام نماز برای صحت نماز و اول وقت خواندن و به جماعت خواندن و غیره می باشد.

آری! سرنوشت زندگی دنیا و آخرت انسان وابسته به نماز است. خداوند متعال حتی یکی از راه های بازگشت و توبه به سوی خودش را نماز خواندن اعلام می کند و می فرماید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ. (۳)

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی ها، بدی ها را از میان می برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادی است.

البته خواندن نماز به جماعت نیز از اهمیت والایی برخوردار است. در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می شود.

ص: ۷۰

---

۱- العلق، آیه ۱۹

۲- برگرفته از برنامه درس هایی از قرآن حجه الاسلام و المسلمین قرائتی سال ۸۳

۳- هود، آیه ۱۱۴

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ. (۱)

و هنگامی که در [عرصه نبرد و خطر] میان آنان باشی، و برای آنان [به جماعت] اقامه نماز کنی، پس باید گروهی از رزمندگان در حالی که لازم است سلاحشان را بگیرند، همراهت به نماز ایستند، و چون سجده کردند [و رکعت دوم را بدون اتصال به جماعت به پایان بردند] باید [برای حفاظت از شما] پشت سرتان قرار گیرند. و آن گروه دیگر که [به خاطر مشغول بودن به حفاظت] نماز نخوانده اند بیایند و با تو نماز گذارند. و آنان باید [در حال نماز] از هوشیاری و احتیاط [نسبت به دشمن] غافل نباشند، و سلاحشان را با خود بگیرند.

البته نکته دیگری که از اهمیت بسیاری برخوردار است اقامه نماز در اول وقت است، همان گونه که خداوند می فرماید:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. (۲)

بر تمام نمازها و به خصوص نماز میانه [که بر اساس پاره ای از روایات، نماز ظهر است] محافظت و مراقبت کنید، و [در حال طاعت و عبادت] فروتنانه برای خدا بپا خیزید.

آیات بسیاری درباره نماز در قرآن کریم مطرح شده است که مجال بیان همه آن ها در این مقال نیست ولی به همین مقدار نیز اهمیت نماز و اهتمام قرآن به اقامه آن مشخص می گردد.

ص: ۷۱

---

۱- النساء، آیه ۱۰۲

۲- البقره، آیه ۲۳۸



ابوعثمان می گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد، همه برگ هایش فرو ریخت. آن گاه به من گفت: نمی پرسی چرا چنین کردم؟

گفتم: چرا این کار را کردی؟

در پاسخ گفت: یک وقت زیر درختی در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم؛ حضرت شاخه خشک درخت را گرفت و تکان داد؛ تمام برگ های فرو ریخت. سپس فرمود: سلمان! سوال نکردی چرا این کار را انجام دادم؟

گفتم: منظورتان از این کار چه بود؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وقتی که مسلمان وضویش را به خوبی گرفت، سپس نمازهای پنج گانه را به جا آورد، گناهان او فرو می ریزد، همچنان که برگ های این درخت فرو ریخت. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ** (۱) (و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی ها بدی ها را از میان می برد. این برای پند گیرندگان، پندی است)

اولیاء خدا نسبت به نماز خود این گونه نگاه می کنند و این گونه مقید هستند، چنانچه در ماجرای دیگری از حضرت امام خمینی (قدس سره) نقل شده است:

ص: ۷۲

حجه الاسلام انصاری می گوید: امام (قدس سره) در روزهای آخر عمرشان می خواستند بخوابند؛ به من فرمودند اگر خوابیدم، اول وقت نماز، صدایم بزن، گفتم چشم. دیدم اول وقت شد و امام (قدس سره) خوابیده اند، حیقم آمد صدایشان بزنم؛ عمل جراحی، سُرْم به دست، گفتم صدایشان نزنم بهتر است.

چند دقیقه ای از اذان گذشت و امام (قدس سره) چشم هایشان را باز کردند، گفتند: وقت شده؟ گفتم: بله. فرمودند: چرا صدایم نزدی؟ گفتم: ده دقیقه بیشتر از وقت نگذشته است. گفتند: مگر به شما نگفتم. سپس امام (قدس سره) فرزند خود را صدا زدند و فرمودند: ناراحتم. از اول عمرم تا حالا نمازم را اول وقت خوانده ام، چرا الان باید ده دقیقه تأخیر بیفتد؟<sup>(۱)</sup>

## پرورش احساس

و نیز از علی (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من گناهی کرده ام. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی از او برگرداند، هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری، فرمود این کفاره گناه تو است!<sup>(۲)</sup>

و نیز از علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: *إِنَّمَا مَنَزَلَهُ*

ص: ۷۳

---

۱- روزنامه قدس - علی اکبر طحانیان

۲- تفسیر نمونه، ج ۹، ص: ۲۶۸

الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَيَّ بَابِ أَحَدِكُمْ فَمَا يَظُنُّ أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنْ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَوْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنْ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي.

نمازهای پنجگانه برای امت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می کنید اگر کثافتی در تن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر غسل کند، آیا چیزی از آن بر جسد او خواهد ماند؟ مسلماً نه). همچنین است، بخدا سوگند، نمازهای پنجگانه برای اُمت. (۱)

نماز نه تنها برای پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای اهمیت فراوانی بوده است، بلکه برای انبیاء گذشته نیز به تصریح قرآن کریم، فوق العاده مهم بوده، تا آن جا که نقل شده است:

تفسیر (علی بن ابراهیم) با اسناد به امام صادق (علیه السلام) می نویسد: وقتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در وادی شام فرود آمد و اسماعیل از هاجر متولد شد، ساره بسیار غمگین شد، چون او دارای فرزندی نشده بود. به همین دلیل ابراهیم را در خصوص هاجر اذیت می کرد و او را غمناک می نمود، ابراهیم (علیه السلام) از این مطلب به درگاه الهی شکایت نمود، لذا خداوند به او وحی نمود: باید اسماعیل و مادرش را از کنار او ببری. ابراهیم گفت: پروردگارا آنها را به کجا ببرم؟ فرمود: به جانب حرم من، آنگاه جبرئیل (علیه السلام) به همراه بُراق نازل شد و هاجر و اسماعیل را حمل نمود و ابراهیم به هیچ موضع خوش آب و هوا و سرسبزی

ص: ۷۴

نمی رسید جز اینکه از جبرئیل می پرسید، همین جاست؟

جبرئیل می گفت: نه، از اینجا هم بگذر، تا وقتی که به مکه رسیدند، جبرئیل به بُراق فرمان داد تا هاجر و اسماعیل را در موضع خانه خدا فرو آورد و ابراهیم به ساره قول داده بود که از مرکب پیاده نشود تا وقتی که به نزد او باز گردد. وقتی در آن محل فرود آمدند در آنجا یک تک درخت بود که هاجر ردای همراه خود را بر آن درخت افکند و آن را سایبان قرار داد و در زیر آن خود و کودکش آرام گرفتند.

وقتی ابراهیم قصد بازگشت نمود، هاجر به او گفت: ای ابراهیم ما را در جایی تنها می گذاری که نه همنشین داریم، نه آبی و نه کشت و زرع؟ ابراهیم (علیه السلام) فرمود: آن خدایی که به من دستور داده شما را در اینجا فرود آورم، شما را کفایت خواهد کرد. سپس از آنها روی برگرداند و خطاب به پروردگارش فرمود:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (۱)

پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در درّه ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند. (۲)

ص: ۷۵

۱- ابراهیم، آیه ۳۷

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۶۰

## مناجات

الهی به این بنده فرصت بده

به توفیق بر نفس رخصت بده

الهی کمیلی ابوحمزه ای

مرا با مناجات عادت بده

شب چارمی بازهم آمدم

خودت روز محشر شهادت بده

عوض کن مزاج مرا با دعا

به من حس سبز عبادت بده

سر سفره ات زاهدان سائلند

به این هم نشینی سعادت بده

اگر اوج انسانیت بندگی ست

به آزادی من اسارت بده

چه می خواهی از من، سر و دست و پا

بهایت چقدر است قیمت بده

تو که هر قدر داشتی داده ای

مرا با خودم آشتی داده ای

مرا عفو کن تا کمیت شوم

ز خود بگذرم باب میل شوم

نبینم خودم را خدایی شوم

شب چارمی کربلایی شوم

ص: ۷۶

از امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) روایت شده است، که فرمود: تنی چند از یهود به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند، پس دانشمندترین ایشان درباره مسائلی از آن حضرت سؤال کرد، و از جمله سؤال هایش این بود که گفت: خدای (عزّ و جلّ) به چه منظور سی روز روزه در ساعات روز را بر امت تو واجب ساخته است و بر امت های دیگر بیش از این فرض فرموده است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وقتی آدم (علیه السلام) از آن میوه درخت خورد، سی روز اثر آن در شکم او باقی ماند. از این جهت خدای (عزّ و جلّ) سی روز گرسنگی و تشنگی را بر نسل او فرض فرمود و

آنچه در شب می خورند تفضّلی از جانب خدای (عزّ و جلّ) در باره ایشان است. و کار بر آدم نیز بر همین گونه بوده است، و از این رو خدا آن را بر امت من واجب ساخته است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**. (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.»

مرد یهودی گفت: راست گفتی یا محمّد، پس مزد کسی که این ایام را روزه بدارد چیست؟ فرمود: هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را به قصد قربت روزه بدارد مگر آنکه خدای (تبارک و تعالی) هفت خصلت را بر او واجب می سازد: نخست آنکه حرام را در بدنش ذوب می کند، و دوم آنکه او را به رحمت خدای (تبارک و تعالی) نزدیک می سازد، و سوم آنکه با این عمل خطای پدرش آدم را جبران می کند، و چهارم آنکه فشارهای بیهوش کننده ی جان دادن را بر او آسان می سازد، و پنجم آنکه او را از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان می دارد، و ششم آنکه خدا برات آزادی از آتش جهنّم را به او عطا می کند، و هفتم آنکه خدای (عزّ و جلّ) او را از غذاهای پاکیزه بهشت اطعام می نماید. گفت: راست گفتی، یا محمّد. (۲)

ص: ۷۸

---

۱- البقره، آیات ۱۸۳ و ۱۸۴

۲- محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۷۳



یکی از عبادت‌هایی که انسان را به خداوند متعال بسیار نزدیک می‌گرداند، روزه گرفتن است. چنان که رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به اسامه توصیه فرمودند:

يَا أُسَامَةُ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ. (۱)

ای اسامه بر تو باد به روزه! پس همانا روزه باعث نزدیکی به خداست.

پیشینه این عبادت همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید، به امت‌های قبل از اسلام برمی‌گردد. از تورات و انجیل فعلی نیز برمی‌آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه، روزه می‌گرفته‌اند، و نیز از تورات برمی‌آید که موسی (علیه السلام) چهل روز روزه داشته است، و همچنین به هنگام توبه و طلب خشنودی خداوند، یهود روزه می‌گرفتند.

حضرت مسیح (علیه السلام) نیز چنانکه از «انجیل» استفاده می‌شود، چهل روز روزه داشته است.

به این ترتیب اگر قرآن می‌گوید: «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (۲)

«همان گونه که بر پیشینیان نوشته شده بود.» شواهد تاریخی فراوانی دارد که در منابع مذاهب دیگر (حتی بعد از تحریف) به چشم می‌خورد. (۳)

ص: ۷۹

---

۱- نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۲۷۰

۲- البقره، آیه ۱۸۳

۳- احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶

اما این نکته قابل توجه است که افتخار و جوب روزه برای امت پیامبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) است، همان گونه که در روایتی وارد شده است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَفْرِضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَجَعَلَ صِيَامَهُ فَرِضًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) وَ عَلَى أُمَّتِهِ. (۱)

حفص بن غياث نخعی روایت کرده است: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: خدا روزه ی ماه رمضان را بر هیچ یک از امت های پیش از ما واجب نساخته است، گفتم: پس قول خدای (عزّ و جلّ) که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه داشتن بر شما واجب شده است، همان طور که بر امت های پیش از شما واجب شده بود.» چگونه توجیه می شود؟ امام فرمود: همانا که خدا روزه ماه رمضان را بر پیامبران واجب کرده بود، نه بر امت ها، ولی این امت را به وسیله آن برتری بخشید و روزه داشتن آن را هم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب ساخت و هم بر امتش.

اما چرا می گوئیم این خود افتخاری بس بزرگ است؟ با بررسی ثمرات روزه متوجه این خیر عظیم خواهیم شد. در این

ص: ۸۰

بخش برخی از اثرات و فواید روزه را مطرح می نمایم:

### ۱. زیاد شدن تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (۱)

### ۲. جلب نمودن غفران الهی

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسِيحُونَ وَجْهَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ رَوْحَكَ مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ. (۲)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: کسی که یک روز را در شدت گرما، برای خدا روزه بدارد، و آنگاه تشنگی به او اصابت کند، خدا هزار فرشته را بر او می گمارد که دست مهر بر صورتش بسایند و او را بشارت دهند، تا چون افطار کرد خدای عز و جل میگوید: چه خوش است بوی تو! و روح تو! ای فرشتگان من، گواه باشید که من او را آمرزیده ام.

### ۳. دور شدن از شیطان

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خود فرمود: آیا عملی را بگویم که اگر انجام دهید، شیطان به قدر فاصله مشرق و مغرب از

ص: ۸۱

۱- البقره، آیه ۱۸۳

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۶۴

شما دور می شود. عرض کردند بفرمائید. فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه می کند، صدقه پشت او را می شکنند، دوستی در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در کارهای نیک، شیطان را بیچاره می نماید، و توبه و استغفار رگ قلبش را پاره می کند. هر چیزی زکات و پاک کردن دارد و زکات بدن روزه است. (۱)

#### ۴. استمداد از خداوند و جلب یاری او

از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر آیه شریفه «و استعینوا بالصبر و الصلوه» (۲) فرمود: منظور از صبر، روزه است. هر گاه برای شخصی پیش آمد سختی ایجاد شود، روزه بگیرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «از روزه و نماز کمک بگیرید.» (۳)

#### ۵. پاداش بی پایان

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي عَلَيْهِ. (۴)  
خداوند تبارک و تعالی می فرماید: روزه برای من است و من خود، پاداش آن را می دهم.

#### ۶. عبادت دائم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم): الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَ إِن كَانَ عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ

ص: ۸۲

- 
- ۱- محمد بن يعقوب كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۲
  - ۲- البقره، آيه ۴۵
  - ۳- محمد بن يعقوب كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۲
  - ۴- محمد بن يعقوب كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۳

يُعْتَبُ مُسْلِمًا. (۱)

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: شخص روزه دار، همه وقت در حال عبادت است، اگر چه که در بستر خود خوابیده باشد، تا هر زمان که مسلمانی را غیبت نکند.

و نیز وارد شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ نَفْسُهُ تَسْبِيحٌ. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خواب روزه دار عبادت است و نفس کشیدن او تسبیح خداست.

## ۷. شادی معنوی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: روزه دار دو شادی دارد، یکی آن گاه که افطار می کند، و دیگر آن گاه که به لقاء پروردگارش (عز و جل) نائل می شود.

## ۸. تثبیت اخلاص

قَالَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) فِي خُطْبَتِهَا: ..... فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ. (۳)

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در ضمن خطبه خویش فرمودند: .... خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرد.

ص: ۸۳

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۶۴

۲- همان

۳- محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص: ۲۲

امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیهما السّلام) ضمن جواب خود بر مسائل محمّد بن سنان برای او نوشت: علّت تشریح روزه، شناختن اثر گرسنگی و تشنگی است، تا آدمی ذلیل و متضرّع و مأجور و اندوزنده ذخیره ی عمل صالح و صابر گردد و این سختی ها برای او دلیلی بر سختی و شدائد آخرت شود و علاوه بر آن، خاصیتش شکستن صولت و قدرت شهوات است. در این دنیا برای او واعظی و در آخرت دلیلی باشد تا از این طریق، شدّت تأثیر آن سختی ها را بر اهل فقر و مسکنت بفهمد و در دنیا و آخرتش مؤثر افتد. (۱)

## ۱۰. سلامتی و صحت بدن

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: .... صَوْمُوا تَصِحُّوا. (۲)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:.... روزه بگیرید تا سالم باشید. در روایتی از وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعدادی از اثرات روزه مطرح گردیده است که این روایت را در این مجال مطرح می نمایم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) ... الصَّوْمُ يُمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ وَ فِيهِ صَيْفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ

ص: ۸۴

۱- محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۷۳

۲- نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۳۴۲

عَلَى النُّعْمِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَزِيَادَهُ التَّضَرُّعَ وَالْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ وَحَيْلُ الْإِلْتِحَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ سَبَبِ انْكِسَارِ الْهَمِّهِ وَ تَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ وَ تَضْمِينِ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَفَى بِمَا ذَكَرْنَاهُ مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَهُ وَ وَفَّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (۱)

روزه خواست های نفسانی و شهوات طبع را از بین می برد. آئینه دل را صفا می دهد، و اعضاء و جوارح را پاک می سازد، و ظاهر و باطن را آباد می کند، و انسان را در مقابل نعمت های پروردگار متعال سپاسگزار قرار می دهد، و موجبات دستگیری از نیازمندان و احسان بر فقراء را فراهم می کند، و حالت خضوع و خشوع قلب و گریه و تضرع را ایجاد می نماید، و یگانه وسیله توجه و پناه به سوی خداوند مهربان است، و موجب انقطاع و اعراض از مخلوقات بوده و اهتمام انسان را از غیر راه حق مصروف می دارد، و سبب می شود که بر حسنات و اعمال خیر انسان افزوده شده و به همان نسبت از کارهای بد و ناشایست که مخالف صلاح و روحانیت و سعادت است کاسته شود و در روزه گرفتن فوائد بی شمار است و همین اندازه که اشاره شد برای اشخاص عاقل و خردمند که توفیق عمل به این عبادت مهم را پیدا کرده اند، کفایت خواهد کرد.

آری! اثرات و فواید روزه به قدری زیاد است که حتی خداوند متعال برای توبه بندگان و بازگشت از خطاها و پذیرش توبه انسان در وقتی که گناهی بزرگ را مرتکب شده است، روزه را

ص: ۸۵

واجب نموده. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

« و هیچ مؤمنی را نَسَبَرَد که مؤمنی را- جز به اشتباه- بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کُشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خون بها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی- به عنوان توبه ای از جانب خدا- روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.» (۱)

و نیز می فرماید:

«خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند. و کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست- از غذاهای متوسّیّطی که به کسان خود می خورانید- یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای. و کسی که [هیچ یک از این ها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که

ص: ۸۶



آری! خداوند متعال این عبادت را با این ثمرات و آثار نورانی برای ما واجب نموده است تا راه کمال و سعادت برای ما به عنوان امت پیامبر خاتم بیش از پیش هموار گردد و این گونه لطف و رحمت خویش را بر ما تمام نموده است.

البته در اینجا نکته بسیار مهمی مطرح می گردد و آن این است که روزه گرفتن فقط به ترک خوردن نیست، بلکه روزه واقعی که این ثمرات و برکات را به همراه دارد، عملی است که امام صادق (علیه السلام) این گونه به آن دستور می فرماید:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: روزه گرفتن، تنها به خویشتن داری از نوشیدن و خوردن نیست. مریم مادر عیسی (علیها السلام) گفت: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (۲) «من نذر کرده ام که برای خدای رحمان روزه باشم». یعنی، جز به ستایش خدای رحمان، دهان خود را باز نکنم. اگر روزه گرفتید، زبان خود را حفظ کنید. چشم خود را فرو بخوابانید. نزاع نکنید. حسد مورزید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنید که یکی از بانوانش با دهان روزه خادم خود را دشنام می دهد. فرمود تا برایش خوراکی حاضر کنند و بعد به آن خانم گفت: میل کنید. خانم گفت: من روزه دارم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او گفت: «چه گونه روزه ای که خادم خود را دشنام می دهی؟ روزه گرفتن فقط با دهان

ص: ۸۷

---

۱- المائدة، آیه ۸۹

۲- مریم، آیه ۲۶

بستن از خوراک و آب نیست». امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هرگاه روزه گرفتی و دهان خود را از نوشیدنی و خوردنی بستنی، باید گوش و چشم تو نیز از حرام و ناشایسته بسته شود: بحث و جدل مکن. خادمت را با نیش زبان آزار مده. آرامش و وقاری که ویژه روزه داری است، از دست مده. مبادا روزِ روزه ات مانند روزهای دیگر باشد. (۱)

لذا هر کسی در ماه مبارک رمضان بتواند این دستورات را رعایت نماید، می تواند هرچه بیشتر از برکات این ماه استفاده کند. البته این گونه نیست که بدون ترک گناه، روزه هیچ اثری نداشته باشد؛ ولی به دست آوردن این برکات در اثر تلاش برای تحقق این دستورات است و هرچه بیشتر این فرمایشات را رعایت کنیم، بیشتر از نورانیت این ماه عزیز و آثار روزه بهره مند خواهیم شد.

## رفتار سازی

ابن عباس می گوید: حسن و حسین (علیهما السلام) بیمار شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی (علیه السلام) گفتند: ای ابو الحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی. علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و فضه که خادمه آن ها بود، نذر کردند که اگر آن دو آقازاده شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. (طبق بعضی از روایات حسن و حسین (علیهما السلام) نیز گفتند

ص: ۸۸

ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند. علی (علیه السلام) سه من جو قرض نمود و فاطمه (سلام الله علیها) یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد! سلام بر شما ای خاندان محمد! مستندی از مستمندان مسلمین هستم. غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند. آن ها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوکیدند.

روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند، (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد. آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند. (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد، علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفته و خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود: این حالی را که در شما می بینم، برای من بسیار گران است. سپس برخاست و با آن ها حرکت کرد، هنگامی که وارد خانه فاطمه (سلام الله علیها) شد، دید دخترش در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت

گرسنگی شکمش به پشت چسبیده و چشم هایش به گودی نشسته است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شدند.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. همانا خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «هل أتى» را بر او خواند. (بعضی گفته اند که از آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ» تا آیه «كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» که مجموعاً هیجده آیه است در این موقع نازل گشت.)<sup>(۱)</sup>

## پرورش احساس

امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) نقل فرمودند که:

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنرانی کرده و فرمودند: ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است. ماهی که نزد خدا از تمام ماه ها برتر است و روزهایش بهترین روزها و شب هایش بهترین شب ها و ساعاتش بهترین ساعات است؛ و آن ماهی است که در آن ماه به مهمانی خدا دعوت شده اید و در آن از اهل کرامت خدا گشته اید. نفس هایمان در این ماه تسبیح و خوابتان در آن عبادت است و اعمالتان در آن مقبول است و دعایتان مستجاب. پس با نیت های صادق و قلب های پاک از خدا بخواهید که شما را به روزه گرفتن و تلاوت آیات قرآن موفق نماید زیرا بدبخت کسی است که در این ماه عظیم، از غفران

ص: ۹۰

خداوند محروم ماند. با گرسنگی و تشنگی این ماه، گرسنگی و تشنگی قیامت را به یاد آورید. به فقراء و مساکین خود صدقه بدهید. بزرگان خود را احترام کنید. به اطفال خود مهربانی کنید. با خویشان خود ارتباط برقرار کنید. زبان هایتان و چشم هایتان را از آنچه نگاه کردنش حلال نیست حفظ کنید و گوش هایتان را از آنچه شنیدنش جایز نیست ببندید. به یتیم های مردم مهربانی کنید تا بر یتیم های شما مهربانی کنند. از گناهانتان به درگاه خداوند توبه کنید و در اوقات نماز دست به دعا بردارید زیرا آن اوقات بهترین ساعات است و خداوند در آن مواقع با نظر رحمت به بندگان خود می نگرد. هرگاه با او مناجات کنند جوابشان می دهد. هرگاه او را صدا کنند، پاسخشان می دهد و هرگاه از او درخواستی کنند، دعایشان را مستجاب می گرداند.

ای مردم! جان هایتان در گرو اعمالتان است. با استغفار آن ها را آزاد کنید. پشت هایتان از گناهان سنگین شده است، آن ها را با سجده های طولانی سبک کنید و بدانید که خداوند متعال به عزت خویش قسم خورده است که نمازگزاران و سجده کنندگان را در قیامت (که همه برای خداوند جهانیان برمی خیزند) عذاب نکند و با آتش نترساند.

ای مردم! هر کس در این ماه روزه دار مؤمنی را افطاری دهد، در مقابل این کار نزد خداوند ثواب آزادسازی یک برده و نیز بخشش گناهان گذشته اش را خواهد داشت. مردم گفتند: یا رسول الله! همه ی ما توان این کار را نداریم. حضرت فرمودند:

آتش را از خود دفع کنید و لو با تکه ای از یک خرما. آتش را از خود دفع کنید و لو با یک جرعه آب.

ای مردم! هر کس در این ماه، خوش خلق باشد، در روزی که قدم ها بر صراط، لرزان است، او از آنجا به امان خواهد گذشت؛ و هر کس در این ماه بر برده هایش آسان بگیرد، خداوند در حسابرسی بر او آسان خواهد گرفت؛ و هر کس در این ماه شرّ خود را از دیگران دور کند، خداوند در روزی که به ملاقاتش خواهد آمد، غضبش را از او دور می کند؛ و هر کس در این ماه، یتیمی را اکرام کند خداوند او را در روزی که به دیدارش خواهد رفت، اکرام خواهد نمود؛ و هر کس در این ماه صله رحم کند، خداوند او را در روزی که ملاقاتش می کند، به رحمت خود پیوند می دهد؛ و هر کس در این ماه قطع رحم کند، خداوند رحمتش را (در روزی که او خدا را ملاقات می کند) از او قطع خواهد کرد؛ و هر کس در این ماه یک نماز مستحبی بخواند، خداوند دوری از آتش را بر او حتمی می گرداند؛ و هر کس در این ماه فریضه ای انجام دهد، ثواب کسی را دارد که در ماه های دیگر هفتاد فریضه انجام داده باشد؛ و هر کس در این ماه بر من بسیار صلوات فرستد، کفّه ی میزان اعمالش در روزی که ترازوها سبک است، سنگین خواهد بود؛ و هر کس در این ماه آیه ای از قرآن بخواند، اجر کسی که قرآن را در ماه های دیگر ختم کند خواهد داشت.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است. از خداوند بخواهید که آن ها را بر شما نبندد. درهای جهنم بر شما بسته

است. از خداوند بخواهید که آن‌ها را بر شما باز نکند؛ و شیاطین در بند هستند، از خداوند بخواهید که آنان را بر شما مسلط نکند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: من برخاستم و گفتم: یا رسول الله! با فضیلت ترین کار در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: یا ابا الحسن! افضل اعمال در این ماه، پرهیز از محرمات الهی است و سپس گریستند. عرض کردم: یا رسول الله! چه چیز باعث گریه شما شد؟! حضرت فرمودند: یا علی! به خاطر آن عملی که در این ماه نسبت به تو خواهد شد گریه می‌کنم. گویا تو را می‌بینم که مشغول نماز هستی و شقی ترین افراد بشر (چه در گذشته و چه در آینده)، برادر و هم مسلک کسی که ناقه ثمود را از پا درآورد، برخاسته و ضربه ای بر فرق سرت فرود می‌آورد و محاسنت را [با خون] خضاب می‌کند، امیر المؤمنین (علیه السلام) ادامه دادند: عرض کردم: یا رسول الله! در آن حالت دینم سالم است؟ فرمودند: بله دینت سالم است. (۱)

## مناجات

وقتی خدا خواهد که دستی را بگیرد

حتی من آلوده را هم می‌پذیرد

از درب این خانه نمی‌گردد کسی رد

پس خوش به حال هر کسی این جا بمیرد

ص: ۹۳

این جا همان جایی که دل را می برند و

بیچاره ها را با نگاهی می خرنند و

از دیده ی آلوده تا باران می آید

ص: ۹۴



انگیزه سازی

معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلَيْنِ دَخَلَا الْمَسْجِدَ جَمِيعًا كَانَ أَحَدُهُمَا أَكْثَرَ صَلَاةٍ وَالْآخَرُ أَكْثَرَ دُعَاءٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ: كُلُّ حَسَنٍ.» چه می فرمایی درباره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند، یکی نماز بیشتری به جا آورد و دیگری دعای بیشتری، کدام یک از این دو افضلند؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر دو خوبند.

سؤال کننده مجدداً عرض کرد: «قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟» «می دانم هر دو خوبند، ولی کدام یک افضل است؟»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَكْثَرُهُمَا دُعَاءً، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

آن کسی که بیشتر دعا می کند افضل است. آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند.»

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: دعا عبادت بزرگتر است. (۲)

البته دعا دارای آداب و شرایط خاصی می باشد، چنانچه نقل شده است:

عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث کرده نقل می کند که به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم:

دو آیه در کتاب خدا است که آن دو را می جویم و نمی یابم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: کدام است آن دو آیه؟

عرض کردم: گفتار خداوند (عز و جل): «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۳) «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» و ما او را می خوانیم و اجابتی نمی بینیم؟

فرمود: آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعده خود کرده؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این (به اجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرض کردم: نمی دانم، فرمود، ولی من تو را آگاه کنم:

هر که خدای (عز و جل) را در آنچه به او فرمان داده اطاعت

ص: ۹۶

۱- غافر، آیه ۶۰

۲- عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص: ۵۲۸

۳- غافر، آیه ۶۰

کند سپس او را از جهت دعا بخواند، خداوند او را اجابت کند. عرض کردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: در آغاز، خدا را حمد و ستایش می کنی، و نعمت هایی که به تو داده است به یاد می آوری و سپس او را شکر می کنی. سپس بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات می فرستی و بعد از آن گناهان خود را یادآور می شوی و بدان ها اعتراف می کنی و از آن ها به خدا پناه میبری، این است جهت (و راه) دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرض کردم: گفتار خدای (عز و جل): «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>(۱)</sup> «و آنچه بدهید از چیزی، پس خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترین روزی دهندگان.» و من انفاق کنم ولی عوضی (برای آن) نینم. امام فرمود: آیا پنداری که خدای (عز و جل) خلاف وعده خود کند؟

عرض کردم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ عرض کردم: ندانم، فرمود: اگر هر آینه یکی از شماها مالی را از راه حلالش به دست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند هیچ درهمی از آن انفاق نکند جز اینکه بر آن عوض داده شود.<sup>(۲)</sup>

## اقناع اندیشه

یکی از بهترین روش های عبادت، دعا نمودن به درگاه

ص: ۹۷

۱- سبأ، آیه ۳۹

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۴۸۶

خداوند متعال است؛ چنانچه امام باقر (علیه السلام) فرموده اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ. (۱)

دعا بهترین عبادت است.

و نیز پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ وَ لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ [أَحَدًا]. (۲)

دعا مغز عبادت است و با دعا هیچ کس هلاک نمی شود.

در ماه مبارک رمضان نیز، دعا از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و به استجابت نزدیک تر است. چنانچه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه ای که در اواخر ماه شعبان ایراد نمودند، مردم را نسبت به آمدن ماه رمضان مژده داده و فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ ... وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لَصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ.» (۳)

«ای مردم! همانا ماه خداوند با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورده است. ماهی که در نزد خداوند، برترین ماه هاست و روزهایش برترین روزها و شب هایش برترین شب ها و ساعت هایش برترین ساعت ها هستند ... و دعای

ص: ۹۸

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۴۶۶

۲- سعید بن هبه الله (قطب الدین راوندی)، الدعوات (للاوندی)، ص ۱۸

۳- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۹۳

شما در این ماه مستجاب است. پس با نیتی خالص و قلبی پاک از خداوند بخواهید تا به شما توفیق روزه گرفتن در این ماه و تلاوت کتابش (قرآن) را بدهد.»

پس می بایست از برکت معنوی این روزها و شب ها استفاده کرده و از درگاه خداوند، بهترین و بالاترین درخواست های خود را مطرح نماییم، که در صدر آنها ظهور فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

اما به صورت کلی، دعا نمودن ثمرات و نکات مهمی در دل خویش دارد که در قرآن کریم به آن ها اشاره شده است. برخی از این نکات را در این مجال ذکر می نماییم:

۱. گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است، زیرا خداوند می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۱) (ربّ به معنای پرورش دهنده است). (۲)

۲. میان دعای انسان و ربوبیت خداوند، رابطه ای تنگاتنگ است. (اکثر دعاهای قرآن همراه «رَبَّنَا» آمده است). «رَبُّكُمْ ادْعُونِي»

۳. خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي»

۴. خداوند نیازهای ما را می داند، ولی دستور دعا نشانه ی

ص: ۹۹

---

۱- غافر، آیه ۶۰

۲- فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۴۱۹

آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادْعُونِي»

۵. بین دعا و استجاب هیچ فاصله ای نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ» (حتی حرف «فاء» یا «ثم» نیامده است. اگر می فرمود: «فاستجب» یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود: «ثم استجب» یعنی بعد از مدّت طولانی.)

۶. در دعا و اجابت واسطه ای در کار نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ»

۷. استجاب دعا وعده الهی است. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

۸. اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «أَسْتَجِبْ لَكُمْ» آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می کنم.

۹. دعا نکردن، نشانه ی تکبر است. «يَسْتَكْبِرُونَ»

۱۰. دعا، درمان تکبر است. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي»

۱۱. دعا، خود عبادت است. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي»

۱۲. دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عِبَادَتِي»

۱۳. مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکنندگی فردا را به دنبال دارد. «يَسْتَكْبِرُونَ - دَاخِرِينَ» (۱)

با توجه به اهمیت دعا باید بگوییم که نحوه دعا نمودن در استجاب دعا نیز مؤثر است. به عبارت دیگر می توان گفت که رعایت آداب دعا برای تأثیر گذاری کامل دعا بسیار اهمیت دارد

ص: ۱۰۰

و چه بسا اثری که در اذهان مؤمنین است، بدون رعایت این آداب محقق نشود.

رعایت آداب دعا آن قدر دارای اهمیت است که خداوند در قرآن کریم تعدادی از این آداب را بیان نموده و بقیه آداب نیز مؤکداً به وسیله اولیاء خدا مطرح شده است. آدابی را که در کلام الهی آمده است با هم مرور می نمایم:

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۱) «و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند اجابت می کند.»

۲. با اخلاص باشد. «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۲) «پس خدا را پاکدلانه فراخوانید، هر چند کافران را ناخوش افتد.»

۳. با تضرع و مخفیانه باشد. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» (۳) «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید.»

۴. با بیم و امید باشد و به عبارت دیگر با حالت خوف و رجاء باشد. «وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (۴) «با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

ص: ۱۰۱

---

۱- الشوری، آیه ۲۶

۲- غافر، آیه ۱۴

۳- الأعراف، آیه ۵۵

۴- الأعراف، آیه ۵۶

۵. در ساعاتی خاص باشد. «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» (۱) «کسانی که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند.»

۶. در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم، و کلید حل مشکلات و برآورده شدن حاجاتمان را فقط خداوند بدانیم. «ادْعُونِي» (۲) (البته شفیع قرار دادن پیامبر و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) شراکت در دعا نیست، بلکه در اینجا نیز فقط خداوند خوانده می شود و تنها از خداوند تقاضا می گردد ولی شفیع آورده می شود).

۷. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا.» (۳) (۴).

۸. با ناله و زاری از خداوند طلب کنیم.

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزِدِّينَ.» (۵)

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.»

۹. قبل از دعا مدح و ثناء خداوند را بگوییم.

وَ أَتُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ \*

ص: ۱۰۲

۱- الأنعام، آیه ۵۲

۲- غافر، آیه ۶۰

۳- الأعراف، آیه ۱۸۰

۴- محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص: ۲۸۰

۵- الأنفال، آیه ۹



فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ. (۱)

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان.» \* پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان [باشد].

۱۰. قبل از دعا به خطا و معاصی خویش در پیشگاه خداوند اقرار نماییم:

وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. (۲)

و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکی ها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» \* پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم.

۱۱. دعا را رو به قبله انجام دهیم:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. (۳)

ص: ۱۰۳

---

۱- الأنبياء، آیات ۸۳ و ۸۴

۲- الأنبياء، آیات ۸۷ و ۸۸

۳- الأعراف، آیه ۲۹

بگو: «پروردگارم به دادگری فرمان داده است، و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید، و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید، همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید.»

در روایت در تفسیر این آیه وارد شده است:

عن أحدهما (عليهما السلام) في قول الله: وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، قال: «هو إلى القبلة». (۱)

البته آداب دیگری نیز از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان بزرگوارمان به ما رسیده است:

۱. دعا را با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع نماییم:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): لَا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوْلَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (۲)

«دعایی که با بسم الله الرحمن الرحيم شروع شود رد نمی شود.»

۲. یاد نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که دعائی کند و نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نبرد، آن دعا بالای سرش (چون پرنده ای) بچرخد، و چون نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برد، دعا بالا رود. (۳)

۳. ابتداء و انتهای دعا، صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بفرستد.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که به درگاه خدای (عز و جل) حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آلش (علیهم السلام) شروع کند، و

ص: ۱۰۴

---

۱- سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۲۸

۲- سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الدعوات (للاوندی) / سلوه الحزین، النص، ص: ۵۲

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۴۹۱

سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) پایان دهد، زیرا که خدای (عز و جل) کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) محبوب نیست (و بدون برخورد به حاجبی بالا رود و قبول شود). (۱)

۴. دو رکعت نماز، قبل از حاجت خواستن بخواند:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که نیکو وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن ها را به طور کامل به جا آورد سپس سلام گوید و خداوند (عز و جل) را بستاید و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات بفرستد و آن گاه حاجتش را بخواهد، هر آینه خیر را در جایی که گمان آن خیر هست خواسته است و کسی که خیر را در جای خودش بخواهد ناامید نمی شود. (۲)

آری! اگر کسی این آداب را رعایت نماید، امید است که به آثار مذکور دست یابد و روز به روز بر قرب خویش به خالق این عالم بیافزاید، چه اینکه اصل عبادت را انجام داده است.

## رفتار سازی

حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر گفتار خدای تبارک و تعالی: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۳)

ص: ۱۰۵

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۴۹۴

۲- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص: ۵۲

۳- الشوری، آیه ۲۶

«و می پذیرد از آنان که ایمان آوردند و کردار نیک کردند، و بیفزاید برای ایشان از فضل خویش» فرمود:

مقصود، مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سر او دعا کند، پس فرشته برای دعای او آمین گوید و خدای عزیز جبار فرماید: برای تو است دو برابر آنچه (برای برادرت) درخواست کردی، و آنچه (نیز برای او) درخواست کردی، به خاطر اینکه او را دوست داشتی به تو داده شد (و دعایت در حق او مستجاب شد).

لذا از اصحاب امامان بزرگوار ما همین مطلب دیده شده است؛ چنانچه نقل شده است:

علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کند که: عبد الله بن جنذب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم. پیوسته دست هایش به سوی آسمان بلند بود و اشک هایش بر گونه اش روان بود، به طوری که به زمین می ریخت. پس همین که مردم (از عرفات) برگشتند، من به وی گفتم: ای ابامحمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت: به خدا سوگند من جز برای برادران (دینی) خود دعائی نکردم و این برای این بود که حضرت ابالحسن امام کاظم (علیه السلام) به من خبر داد که هر که برای برادر دینی خود پشت سرش دعا کند، از عرش به او ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر (آنچه برای برادران دینیت درخواست کردی) پس

من خوش نداشتم که صد هزار دعای تعهد شده را به خاطر یک دعا از دست بدهم،

که نمی دانم آن یک دعا هم به اجابت برسد یا نه. (۱)

## پرورش احساس

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به حضرت ابی الحسن (امام رضا) (علیه السلام) عرض کردم: قربانت شوم! من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده است؟

فرمود: ای احمد! مبادا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند تا تو را ناامید کند. همانا امام باقر (علیه السلام) می فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن به تأخیر افتد، برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش است. سپس فرمود: به خدا سوگند آنچه خدای (عز و جل) برای مؤمنین از خواسته هایشان تأخیر اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود به آنها عطا فرماید؛ و اصلاً دنیا مگر چیست؟ امام باقر (علیه السلام) می فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال خستگی باشد، و چون (آنچه درخواست کرده) به او داده شد (از دعا) سست نشود. پس تو از دعا خسته مشو، زیرا که دعا نزد خدای (عز و جل) منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد به شکیبائی، و دنبال روزی حلال رفتن، و صلّه رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از

ص: ۱۰۷

ما بُرَد، و نیکی کنیم به هر که به ما بدی کند. پس به خدا سوگند در این کار سرانجام نیکوئی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت). همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست (چیزی از خدا) کند و به او داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آن را نیز بخواهد و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد و از هیچ چیز سیر نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از این راه به خطر افتد (و این خطر) به خاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود و به خاطر آن چیزی است که بیم آن رود به واسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در آداء آن ها کوتاهی کند).

بگو بدانم که اگر من به تو چیزی گفتم، بدان و ثوق و اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم! اگر من به گفته شما اعتماد نکنم، پس به گفتار چه کسی اعتماد کنم، با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی؟ فرمود: پس تو به خدا (و وعده ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو به موعدهی واگذار شده) آیا خدای (عز و جل) نفرموده: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ تَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (و هرگاه بندگان من، از تو در باره من پرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند

و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.»(۱)

و فرموده است: «لَمَّا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»(۲) «نومید نباشید از رحمت خدا.» و نیز فرموده است: «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»(۳) «و خدا نویدتان دهد به آمرزش و فضل.» پس تو به خدای (عز و جل) اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده اید.(۴)

## مناجات

دل ما معتکف کوی خدا شد الحمد

در این ماه به روی همه وا شد الحمد

رحمت و مغفرت از لطف خدا می بارد

دعوت عام ز هر شاه و گدا شد الحمد

به گنهکار بگو ماه دعا شد برگرد

حاجت عبد خطا کار روا شد الحمد

آری یک عمر اگر توبه شکستی باز آ

توبه این جاست که پر قدر و بها شد الحمد

ص: ۱۰۹

---

۱- البقره، آیه ۱۸۶

۲- الزمر، آیه ۵۳

۳- البقره، آیه ۲۶۸

۴- [۴] محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۴۸۸





خداوند متعال در قرآن کریم، به دفعات از رحمت و مغفرت خویش نسبت به بندگانش سخن گفته است؛ مثل این آیه که می فرماید: «نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ (۱)؛ به بندگانم خبر ده که یقیناً من [نسبت به مؤمنان] بسیار آمرزنده و مهربانم.»

این مغفرت در ماه مبارک رمضان به اوج خود می رسد، چنانچه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ شَهْرُ الْبَرَكَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ. (۲)

ص: ۱۱۱

---

۱- الحجر، آیه ۴۹

۲- محمد بن علی بن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص: ۹۵

ماه رمضان، ماه خداست و آن ماهی است که خداوند در آن حسنات را می افزاید و گناهان را پاک می کند و آن ماه برکت است و ماه بازگشت به سوی خداوند به وسیله توبه است و ماه بخشش و ماه آزاد شدن از آتش و رستگاری به وسیله رفتن به بهشت است.

درباره مغفرت الهی و توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال، داستانی را از زمان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می نمایم:

ابن عباس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بین دو نفر مرد انصاری و ثقفی برادری و اخوت برقرار کرد، و آن دو از یکدیگر جدا نمی شدند، تا آنکه جنگی پیش آمد. آن مرد ثقفی با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جنگ از مدینه خارج شد، مرد انصاری ماند تا مخارج اهل خود و آن مرد ثقفی را تأمین کند و وسائل زندگانی آنان را تهیه نماید.

روزی مرد انصاری به خانه دوست خود آمد. همسر او را دید که دارد خود را می شوید و موهای او بر صورتش ریخته بود. هوای نفس بر او غلبه کرد. اجازه نگرفته داخل خانه شد و به آن زن رسید. رفت تا او را ببوسد ولی زن دست خود را بر صورتش نهاد، مرد دست او را بوسید، بعد پشیمان شد و حیا کرد و برگشت.

زن گفت: سبحان الله، به امانتی که به تو سپرده شده بود، خیانت کردی و خدای را نافرمانی نمودی! حاجت تو برآورده نشد. انصاری گوید: من از کرده خود پشیمان شدم و از شدت

پشیمانی و اندوه از مدینه خارج گردیدم و به کوه های مدینه پناه بردم و به توبه و انابه پرداختم، تا آن که مرد ثقفی از جنگ برگشت و به خانه آمد و همسرش، او را از جریان امر آگاه ساخت.

مرد ثقفی از خانه خارج شد تا او را پیدا کند. پس از جستجو در میان کوه ها، او را یافت در حالی که در سجود بوده و می گفت: گناه من بس عظیم است، چون به برادر خود خیانت کردم. ثقفی به او گفت: فلانی برخیز تا خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برویم و گناه خود را برای ایشان توضیح ده. شاید خداوند برای تو فرجی سازد و توبه تو را قبول کند. پس آن دو به سوی مدینه روان شدند و هنگام نماز عصر خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند. جبریل بر حضرت فرود آمد که خداوند توبه او را قبول کرده است و این آیه را بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. (۱)

و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده اند، با آنکه می دانند [که گناه است]، پافشاری نمی کنند. \* آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان، و بوستان هایی است

ص: ۱۱۳

که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند، و پاداش اهل عمل چه نیکوست.

یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، این آیه مخصوص این مرد است یا عمومیت دارد و همه را در بر می گیرد؟ حضرت فرمود: عمومیت دارد و شامل همه می شود. (۱)

## اقناع اندیشه

### اشاره

خداوند متعال بارها در قرآن کریم درباره مغفرت و بخشش بندگان سخن گفته است. کلمه «عفو» بنا به گفته راغب به معنای قصد است. (۲)

البته این معنا، معنای جامعی است که از موارد استعمال آن به دست می آید،- وقتی گفته می شود: «عفا» و یا «اعتفاه» یعنی قصد فلانی را کرد تا آنچه نزد او است بگیرد، و وقتی گفته می شود: «عفت الريح الدار» معنایش این است که نسیم قصد خانه کرد و آثارش را از بین برد.

گویا اینکه در مورد کهنه شدن خانه می گویند: «عفت الدار» عنایتی لطیف در آن دارند و کأنه می خواهند بگویند خانه قصد آثار خودش کرد، و زینت و زیبایی خودش را گرفت و از انظار ناظران پنهان ساخت و به این عنایت است که عفو را به خدای تعالی نسبت می دهند، گویا خدای تعالی قصد بنده اش می کند و گناهی که در او سراغ دارد از او می گیرد و او را بی گناه می سازد.

ص: ۱۱۴

---

۱- محمد جعفر اسلامی، شأن نزول آیات، ص: ۱۳۸

۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۷۴.

از اینجا روشن می شود که مغفرت (که عبارت از پوشاندن است) به حسب اعتبار متفرع و نتیجه عفو است، چون هر چیزی اول باید گرفته شود، بعد پنهان گردد. خدای تعالی هم اول گناه بنده اش را می گیرد و بعد می پوشاند و گناه گناه کار را نه در نزد خودش و نه در نزد دیگران برملا نمی کند. همچنان که فرمود: «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا» (۱) و نیز فرمود: «وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا» (۲)

که اول عفو را ذکر می کند، بعد مغفرت را و در تمام ده باری که عفو و غفران در آیات الهی با هم آمده اند، عفو بر غفران به همین صورت پیشی گرفته است.

البته باید متذکر شویم که معنای عفو و مغفرت، منحصر در آثار تشریحی و اخروی نیست، بلکه شامل آثار تکوینی و دنیایی نیز می شود. به شهادت اینکه در قرآن کریم در همین موارد استعمال شده است. از آن جمله فرموده: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» و این آیه به طور قطع شامل آثار و عواقب سوء دنیایی گناهان نیز هست. (۳)

خداوند متعال در قرآن کریم برای مغفرت عواملی را مطرح نموده است که به آن ها اشاره می نمایم:

ص: ۱۱۵

---

۱- البقره، آیه ۲۸۶

۲- النساء، آیه ۹۹

۳- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۱

## ۱. ایمان

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى. (۱)

ما به پروردگاران ایمان آوردیم، تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما ببخشاید، و خدا بهتر و پایدارتر است.

## ۲. تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

## ۳. پیروی از انبیاء

قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۳)

بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند

ص: ۱۱۶

۱- طه، آیه ۷۳

۲- الأنفال، آیه ۲۹

۳- آل عمران، آیه ۳۱

آمرزنده مهربان است.»

#### ۴. عفو و گذشت از مردم

وَلَا يَأْتِلِ أَوْلِيَا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيُغْفِرُوا وَ لِيُغْفَرُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱)

و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است.

#### ۵. انفاق در راه خدا

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۲)

اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشد، و خدا سپاس پذیر بردبار است.

#### ۶. جهاد در راه خدا با جان و مال

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ ۚ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَغْفِرْ لَكُمْ ۚ ذُنُوبَكُمْ ۚ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَالِكُمْ

ص: ۱۱۷

۱- النور، آیه ۲۲

۲- التغابن، آیه ۱۷

به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است \* تا گناهانتان را بر شما ببخشاید، و شما را در باغ هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشت های همیشگی در آورد. این [خود] کامیابی بزرگ است.

## ۷. عبادت خداوند متعال

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا \* يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ ۗ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَيَّءٍ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَمْ يُؤَخَّرْ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (۲)

خدا را پرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید \* [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر برنخواهد داشت.

## ۸. پرهیز از گناهان کبیره

إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. (۳)

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدی های شما را از شما می زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم.

ص: ۱۱۸

۱- الصف، آیات ۱۱ و ۱۲

۲- نوح، آیات ۳ و ۴

۳- النساء، آیه ۳۱



قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۱)

موسی (علیه السلام) گفت: «پروردگارا، من بر خویشتم ستم کردم، مرا ببخش.» پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است.

و نیز در آیه دیگری آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه خدا توبه ای راستین کنید. امید است که پروردگارتان بدی هایتان را از شما بزدايد و شما را به باغ هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند. نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است. آن گاه می گویند: «پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی.»

ص: ۱۱۹

۱- القصص، آیه ۱۶

۲- التحريم، آیه ۸

## ۱۰. دعای اولیاء خدا برای انسان

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۱)

گفتند: «ای پدر، برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم.» \* یعقوب (علیه السلام) گفت: «به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.» (۲)

در مقابل این عوامل، موانعی نیز برای غفران در قرآن کریم مطرح شده است.

## ۱۱. شرک به خداوند

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا. (۳)

مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید، و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است.

## ۱۲. نفاق

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ \* ..... سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (۴)

ص: ۱۲۰

۱- یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸

۲- محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص ۲۱۱

۳- النساء آیه ۴۸

۴- المنافقون، آیات ۳ و ۶

این بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دل هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی فهمند.... برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی. خدا هرگز برایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند.

### ۱۳. کفر

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (۱)

چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است، حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید، چرا که آنان به خدا و فرستاده اش کفر ورزیدند، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

البته این موانع تا قبل از توبه واقعی است، و گرنه همان طور که در آیاتِ عواملِ مغفرت عرض شد، توبه واقعی باعث جلب غفران الهی می گردد، فلذا کفار و مشرکین هم موقعیت توبه و ایمان آوردن به خداوند متعال و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته و دارند، چرا که قرآن می فرماید:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ

ص: ۱۲۱

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.

از مطالب مذکور می توان فهمید که خداوند متعال راه های فراوانی را برای غفران و بخشوده شدن انسان قرار داده است. گویا او منتظر است تا انسان ها به سویش بازگردند و مسیر بندگی و اطاعت او را در پیش گیرند و این ماه مبارک که ماه میهمانی خداوند است، یکی از بهترین زمان ها برای جلب رحمت و مغفرت الهی است، چرا که شیاطین در بند هستند و با انجام عباداتی مثل روزه و قرائت قرآن، شرایط بازگشت انسان به سوی پروردگار و انتخاب درست که همان مسیر بندگی است بیشتر و بهتر فراهم است. لذا با انجام هر چه بیشتر و بهتر عواملی که ذکر شد می توان به مغفرت الهی دست یافت.

### رفتارسازی

یکی از عواملی که در روایات برای پذیرفته شدن توبه و قرار گرفتن در حیطه غفران الهی مطرح شده، دوستی و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان بزرگوار (علیهم السلام) است، چنانچه در تاریخ نقل شده:

عبدالله بن عباس می گوید:

ص: ۱۲۲

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع اصحابشان در منا فرمود: «ای مسلمانان، این علی بن ابی طالب، سرور و مهتر عرب و بزرگترین وصی پیامبران است. جایگاه او نزد من همانند جایگاه هارون نزد موسی است، و تنها فرق علی با او این است که هارون بعد از موسی پیامبر بود اما بعد از من پیامبری نمی آید. خداوند توبه هیچ کس را نمی پذیرد، مگر توبه کسی که دوستی و محبت علی (علیه السلام) را در دل داشته باشد.»

آن گاه رسول خدا به حسان بن ثابت فرمود: «در این باره شعری بگو.»

و حسان بن ثابت چنین سرود:

«لا تقبل التوبه من تائب \*\*\* إلا بُحِبَّ ابنِ أبی طالبٍ»

«توبه ی هیچ توبه کننده ای جز با دوستی و محبت پسر ابوطالب پذیرفته نیست.»<sup>(۱)</sup>

در منابع روایی شیعه، درباره پذیرش توبه و مغفرت خداوند متعال، مطالب دیگری نیز مطرح شده که نشان می دهد آنچه را که قرآن به عنوان گناهان کبیره معرفی نموده و شرط بخشش گناهان صغیره را دوری از این کبائر اعلام می کند، تماماً گناهانی است که مربوط به اولیاء خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) می باشد، چنانچه در روایتی نقل شده:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: بزرگ ترین گناهان بزرگ، هفت

ص: ۱۲۳

---

۱- عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم طبری آملی، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۱۴۷

گناه است.

اول: شرک به خداوندِ باعظمت است.

دوم: کشتن کسی است که خداوند کشتنش را حرام کرده است مگر به حق. چنانچه قرآن می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (۱)؛ و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق نکشید.»

سوم: خوردن اموال یتیمان. (۲)

چهارم: نافرمانی از والدین و عاق والدین شدن. (۳)

پنجم: تهمت زدن به زنان پاکدامن و عقیفه. (۴)

ششم: فرار از جهاد و مواجهه با دشمن. (۵)

هفتم: انکار آنچه که خداوند (عز و جل) نازل کرده است. (۶)

اما شرک به خدای بزرگ: پس همانا آنچه را که خداوند درباره ما نازل کرده است و آنچه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ما گفته است به شما رسیده است. پس بعضی کلام خدا و پیامبر را نپذیرفتند و رد کردند، پس شرک به خدا همین است.

ص: ۱۲۴

۱- الأنعام، آیه ۱۵۱

۲- إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (النساء، آیه ۱۰)

۳- وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (مریم، آیه ۱۴)

۴- وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُدْحِجَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِآرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْتَبَاهُمْ جَمَاعَةٌ وَمِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ أَلْقَوْا بِحَيْثُ وَجَدُوا كُفْرًا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ عَنِ الْكُفْرِ أَقْبَسُوا عَلَىٰ أَنْ يُكَفِّرُوا سِوَا اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور، آیه ۴)

۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ (الأنفال، آیه ۱۵)

۶- نَبَسًا مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (البقره، آیه ۹۰)

اما کشتن نفس محرمه، پس کشتن حسین (علیه السلام) و اصحاب او بود.

اما خوردن اموال یتیمان همین است که حقوق مالی را از روی ظلم ندادند و آن را بردند.

اما نافرمانی والدین پس همانا خداوند (عز و جل) در کتابش فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ (۱)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران ایشانند.» پس پیامبر پدر ایشان است ولی پیامبر را در مورد فرزندان و در مورد خویشان نزدیک پیامبر نافرمانی کردند.

اما تهمت ناروا به زنان مؤمنه زدن پس به فاطمه (سلام الله علیها) بر منبرهایشان تهمت ناروا زدند.

اما درباره فرار از جهاد: با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از روی خواست خودشان و بدون اجبار بیعت کردند، سپس از آن بیعت فرار کرده و علی (علیه السلام) را تنها گذاشتند.

و اما انکار آنچه خدا نازل کرده است: پس همانا حق ما را انکار کردند و این از چیزهایی است که هیچ کس نسبت به آن ناآگاه و بی اطلاع نیست.

و خداوند می فرماید:

إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا. (۲)

ص: ۱۲۵

---

۱- الأحزاب، آیه ۶

۲- النساء، آیه ۳۱

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدی های شما را از شما می زداییم، و شما را در جایگاهی  
ارجمند درمی آوریم. (۱)

آری! کسی که در مذهب و مکتب اهل بیت عصمت (علیهم السلام) نباشد و مسیر زندگی او در مسیر امامان بزرگوار شیعه  
نباشد و در صراط ولایت قدم نگذارد، مغفرت الهی را از دست خواهد داد. فلذا غفران الهی زمانی شامل انسان می گردد که  
در کنار تلاش برای جلب غفران خداوند متعال، ولایت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) را پذیرفته باشیم.

### پرورش احساس

از آنچه گفتیم، واضح شد که مغفرت خداوند متعال، بسیار وسیع بوده و اگر از بزرگترین گناهان نیز توبه ی واقعی صورت  
پذیرد، امید به عفو و مغفرت خداوند هرگز قطع نمی گردد. اما نکته ای که قابل توجه می باشد آن است که در صورت تداوم  
گناهان، به مرور قلب افراد دچار بیماری شده و دیگر به سوی خداوند رو نکرده و حتی درخواست بخشش و مغفرت نیز نمی  
نمایند، بلکه تدریجاً نفاق در قلب هایشان جانشین ایمان گردیده و راه هرگونه بازگشت را بر خود می بندند. در این زمینه،  
حکایتی شنیدنی از صدر اسلام را خدمتتان نقل می کنیم:

ص: ۱۲۶



بعد از غزوه بنی المصطلق(۱)، دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفه انصار و دیگری از مهاجران به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند. یکی قبیله انصار را به یاری خود طلبید، و دیگری مهاجران را. یک نفر از مهاجران به یاری دوستش آمد و «عبد الله بن اُبی» که از سرکرده های معروف منافقان بود به یاری مرد انصاری شتافت و مشاجره لفظی شدیدی در میان آن دو در گرفت.

عبد الله بن اُبی سخت خشمگین شد و در حالی که جمعی از قومش نزد او بودند گفت: ما این گروه مهاجران را پناه دادیم و کمک کردیم اما کار ما شبیه ضرب المثل معروفی است که می گوید: سَيَمُنُ كَلْبُكَ يَا كَلْبُكَ! (سگت را فربه کن تا تو را بخورد!) و الله لئن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ(۲) «به خدا سوگند اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد.» و منظورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران.

سپس رو به اطرافیاناش کرد و گفت: این نتیجه کاری است که شما به سر خودتان آوردید. این گروه را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با آن ها قسمت کردید. اگر باقیمانده غذای خودتان را به مثل این مرد (اشاره به مرد مهاجری که طرف دعوی بود) نمی دادید، بر گردن شما سوار نمی شدند، بلکه از

ص: ۱۲۷

---

۱- جنگی که در سال ششم هجرت در سرزمین «قدید» واقع شد.

۲- المنافقون، آیه ۸

سرزمین شما می رفتند و به قبائل خود ملحق می شدند!

در اینجا زید بن ارقم که در آن وقت جوانی نوحاسته بود، رو به عبد الله بن اُبی کرد و گفت: به خدا سوگند ذلیل و قلیل تویی! و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در عزت الهی و محبت مسلمین است و به خدا قسم من بعد از این تو را دوست ندارم. عبد الله صدا زد: خاموش باش. تو باید بازی کنی ای کودک! زید بن ارقم خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و ماجرا را نقل کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی را به سراغ عبد الله فرستاد و فرمود: این چیست که برای من نقل کرده اند؟ عبد الله گفت: به خدایی که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! و زید دروغ می گوید.

جمعی از انصار که حاضر بودند عرض کردند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبد الله بزرگ ما است. سخن کودکی از کودکان انصار را بر ضد او نپذیر. پیامبر عذر آن ها را پذیرفت. در این هنگام طائفه انصار، زید بن ارقم را ملامت کردند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور حرکت داد. یکی از بزرگان انصار به نام اسید، خدمت ایشان آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! در ساعت نامناسبی حرکت کردی! فرمود: بله! آیا نشنیدی رفیقان عبد الله چه گفت؟ او گفته است هر گاه به مدینه باز گردد، عزیزان، ذلیلان را خارج خواهند کرد.

اسید عرض کرد: تو ای رسول خدا! اگر اراده کنی او را بیرون خواهی راند. و الله تو عزیزی و او ذلیل است، سپس عرض کرد:

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با او مدارا کنید.

سخنان عبد الله بن اُبی به گوش فرزندش رسید. خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: شنیده ام می خواهید پدرم را به قتل برسانید. اگر چنین است به خود من دستور دهید سرش را جدا کرده برای شما می آورم! زیرا مردم می دانند کسی نسبت به پدر و مادرش از من نیکوکارتر نیست. از این می ترسم دیگری او را به قتل برساند و من نتوانم بعد از آن به قاتل پدرم نگاه کنم و خدای ناکرده او را به قتل برسانم و مؤمنی را کشته باشم و به دوزخ بروم!

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مسأله کشتن پدرت مطرح نیست. مادامی که او با ما است با او مدارا و نیکی کن.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تمام آن روز و تمام شب را لشکریان به راه ادامه دهند. فردا هنگامی که آفتاب برآمد دستور توقف داد. لشکریان به قدری خسته شده بودند که همین که سر به زمین گذاشتند به خواب عمیقی فرو رفتند (و هدف پیغمبر این بود که مردم ماجرای دیروز و حرف عبد الله ابی را فراموش کنند).

سرانجام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مدینه شد. زید بن ارقم می گوید: من از شدت اندوه و شرم در خانه ماندم و بیرون نیامدم. در این هنگام، سوره منافقین نازل شد و زید را تصدیق و عبد الله را تکذیب کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گوش زید را گرفت و فرمود: ای جوان! خداوند سخن تو را تصدیق کرد. همچنین آنچه را به گوش

شنیده بودی و در قلب حفظ نموده بودی، خداوند آیاتی از قرآن را درباره آنچه تو گفته بودی نازل کرد.

در این هنگام «عبد الله بن ابي» نزدیک مدینه رسیده بود. وقتی خواست وارد شهر شود، پسرش آمد و راه را بر پدر بست و گفت: وای بر تو چه می کنی؟ پسرش گفت: به خدا سوگند جز به اجازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی توانی وارد مدینه شوی و امروز می فهمی عزیز و ذلیل کیست؟!!

«عبد الله» شکایت پسرش را خدمت رسول خدا فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به پسرش پیغام داد که بگذار پدرت داخل شهر شود. فرزندش گفت: حالا که اجازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد مانعی ندارد.

عبد الله وارد شهر شد اما چند روزی بیشتر نگذشت که بیمار گشت و از دنیا رفت! (و شاید دق مرگ شد).

نکته دیگر این است که هنگامی که این آیات نازل شد و دروغ عبد الله ظاهر گشت، بعضی به او گفتند: آیات شدیدی درباره تو نازل شده. خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برو تا برای تو استغفار کند. عبد الله سرش را تکان داد گفت: به من گفتید ایمان بیاور آوردم. گفتید: زکات بده دادم. چیزی باقی نمانده که بگوئید برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سجده کن! و در اینجا آیه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (۱) نازل گردید. (۲)

ص: ۱۳۰

---

۱- المنافقون، آیه ۵

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص: ۱۵۶

بساط عاشقی ما به پاست این شب ها

زمان آشتی با خداست این شب ها

گناهکار قدیمی دوباره برگشته

صدای زمزمه ها آشناست این شب ها

زمان بده به زمین خورده ای اله کریم

اگر مرا بزنی هم رواست این شب ها

خوشا به حال گدایی که چشم تر دارد

که گریه های سحر کیمیاست این شب ها

کنار سفره ی افطار، زیر لب گفتم

نگفته ای به خود، آقا کجاست این شب ها

قسم به خاک نشسته به چادر زهرا (س)

مرا ببخش، ببخشی رواست این شب ها



روزی امام علی (علیه السلام) رو به سوی مردم کرده و فرمود:

«به نظر شما امیدبخش ترین آیه قرآن کدام آیه است؟».

بعضی گفتند: این آیه از سوره مبارکه «نساء» که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (۱) «همانا خدا این [گناه] را که به او شرک ورزیده شود نمی آمرزد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می آمرزد». امام علی (علیه السلام) فرمودند: «خوب است، ولی آنچه من می خواهم نیست».

بعضی به آیه ۱۱۰ سوره مبارکه «نساء» اشاره کردند و گفتند: امیدبخش ترین آیه قرآن این آیه است «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ

ص: ۱۳۳

يُظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتِغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً» و هر که کار بدی کند یا به خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش طلبد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت؛ امام علی (علیه السلام) فرمود: «خوب است، ولی آنچه را می خواهم نیست».

بعضی دیگر گفتند: آیه ۵۳ سوره مبارکه «زمر» که می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «بگو ای بندگان من که در اثر گناه، بر خویشتن زیاده روی کرده اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است». حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: «خوب است، اما آنچه می خواهم نیست!»

بعضی دیگر گفتند که آیه «و الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَتَفَعُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» (۱)

«پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می دهند یا به خود ستم می کنند به یاد خدا می افتند، از گناهان خویش آمرزش می طلبند و چه کسی است جز خدا که گناهان را ببامرزد.» امیدبخش ترین آیه قرآن است، اما امام علی (علیه السلام) فرمودند: «خوب است، ولی آنچه می خواهم نیست».

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شدند و همه می کردند که ایشان فرمودند: «چه خبر است ای مسلمانان؟»، آن ها گفتند: «به خدا سوگند ما آیه دیگری در این

ص: ۱۳۴



در این هنگام امام علی (علیه السلام) فرمودند: «از حبیب خودم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: امیدبخش ترین آیه قرآن این آیه است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»<sup>(۱)</sup>» در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات و آثار آن ها را از بین می برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.» و فرمود: ای علی! آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر و نذیرم قرار داده، زمانی که یکی از شما برمی خیزد برای وضو گرفتن، گناهانش از جوارحش می ریزد، و وقتی با روی خود و با قلب خود متوجه خدا می شود، از نمازش کنار نمی رود مگر آنکه از گناهانش چیزی نمی ماند و مانند روزی که متولد شده پاک می شود و اگر بین هر دو نماز گناهی بکند، نماز بعدی پاکش می کند.

آن گاه نمازهای پنج گانه را شمرد و بعد فرمود: یا علی! جز این نیست که نمازهای پنج گانه برای امت من، حکم نهر جاری را دارد که در خانه آن ها واقع باشد. حال چگونه است وضع کسی که بدنش آلودگی داشته باشد و خود را روزی پنج نوبت در آن آب بشوید؟ نمازهای پنج گانه هم به خدا سوگند برای امت من همین حکم را دارد.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۳۵

---

۱- هود، آیه ۱۱۴

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۷

البته در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) محبوب ترین آیه قرآن در نزدشان را آیه ۴۸ سوره مبارکه «نساء» اعلام می کنند، آن جا که خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» «همانا خداوند هرگز شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد می بخشد».

## اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن کریم بارها به رحمت و غفران خویش اذعان می کند و بندگانش را به سوی مسیر رحمت خود می خواند. در آیات متعددی خداوند به انسان امیدواری می بخشد تا انسانِ خطاکار از رحمت بی پایان خداوند ناامید نشود و با وسوسه های شیاطین مسیر خویش را از صراط مستقیم تغییر ندهد چه اینکه شیطان سعی در ناامید نمودن انسان خطاکار دارد تا او را از درگاه خداوند دور کند و با ناامید کردن انسان قَسَم خود را عملی سازد که گفت:

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَأَنبِتَنَّهُمْ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (۱)

گفت: به سبب اینکه مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند]

ص: ۱۳۶

در کمین آنان خواهم نشست \* سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که شیطان گفت: منظور از حمله پیش رو این است که آخرت را در نظرشان بی ارزش می کنم و منظور از حمله پشت سر این است که آن ها را به جمع مال و بخل از ادای حقوق واجب تشویق می کنم تا مال برای ورثه باقی بماند و مقصود از حمله سمت راست این است که دین آن ها را فاسد می کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می دهم و منظور از حمله سمت چپ این است که لذت ها و شهوات را بر دل های ایشان غالب می کنم.

در حالی که خداوند متعال با صدای رسا می فرماید:

تَبَّيْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۱)

به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان.

آری! رحمت الهی شامل همه موجودات است مگر کسی که خودش را از رحمت خداوند محروم کند و رحمت الهی را پس بزند. این گونه افراد همان افرادی هستند که ولایت خداوند و اولیاء او را نپذیرفته اند و در نتیجه تحت ولایت شیطان قرار گرفته اند، چنانچه خداوند این مطلب را در سوره مبارکه بقره می فرماید:

ص: ۱۳۷

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱)

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. ولی کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

آری! کسی که اهل تقوا باشد و ولایت خداوند و انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) را پذیرفته باشد، حتماً رحمت خداوند را جلب می نماید، همان طور که خداوند در پاسخ حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید:

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ. (۲)

«عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.»

همچنین خداوند کسانی را که در زیر سایه رحمت الهی هستند و خود را از محدوده رحمت خداوند خارج ننموده اند،

ص: ۱۳۸

---

۱- البقره، آیه ۲۵۷

۲- الأعراف، آیه ۱۵۶

معرفی می نماید و می فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ. (۱)

«و امّیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پس پروردگارشان آنان را در جوار رحمت خویش داخل می گرداند. این همان کامیابی آشکار است.»

آری! شرط خارج نشدن از رحمت الهی، پذیرش ولایت خداوند و پیامبران و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) است و بدون پذیرش ولایت، فرد خود را از دایره رحمت خداوند خارج می نماید؛ چنانچه در روایات وارد شده است:

ابن ابی یعفرور گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: من با مردم رفت و آمد می کنم و بسیار شگفتم از مردمانی که پیرو و دوست شما نباشند و به دنبال فلان و فلان افتند، با این که خود امانت دار و راستگو و باوفا هستند و در شگفتم از مردمی که پیرو و دوست شمایند و آن درجه از امانت و راستی و وفاداری را ندارند، گوید: امام آماده نشست و به من رو کرد، مانند مردی خشم آلود و سپس فرمود: کسی که به وسیله پیروی امام جائز که از طرف خدا نیست، برای خدا دین داری کند، اصلاً دین ندارد و کسی که پیرو و دوست امام عادل از طرف خدا باشد بر او ملامتی نیست.

من گفتم: نه آنان دین دارند و نه اینان سرزنش شوند؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری نه آنان دین دارند و نه اینان سرزنش شوند.

ص: ۱۳۹

سپس فرمود: مگر نشنیده ای قول خدای عز و جل را: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱)؛ خدا ولی آن کسانی است که ایمان آورده و گرویدند؛ از تیرگی ها آن ها را برآورد و در روشنی وارد کند. یعنی از تیرگی گناهان به روشنی توبه و بازگشت و آرمزش برای پیرویشان از هر امام عادل منصوب از طرف خدا فرمود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (۲)؛ و آن کسانی که کافرند، دوستانشان شیاطین سرکش هستند و از روشنی برآرندشان و در تیرگی ها واردشان کنند. همانا مقصود این است که در پرتو نور اسلام بودند و چون به امامان جائز و ستمکار گزیدند که از طرف خدای (عز و جل) نبودند، لذا به وسیله پیروی آنان از نور مسلمانی بیرون شدند و به درون تیرگی های کفر افتادند و خدا آن ها را مستحق دوزخ ساخت به همراه کفار و «آنان یاران دوزخند و هم در آن جاوید بمانند.» (۳)

لذا کسی که ولایت امامان معصوم (علیهم السلام) را نپذیرد، خود را از دایره رحمت خداوند خارج نموده است. البته این نکته بسیار مهم است که انسان، تشیع را با اعمال و رفتارش بپذیرد و روز به روز سعی در نزدیک تر شدن به اولیاء خداوند و قرب الهی داشته باشد و اعتقادات و اعمالش را بر همین اساس تنظیم نماید.

ص: ۱۴۰

---

۱- البقره، آیه ۲۵۷

۲- همان

۳- الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۳۷۵

ابوالیسر عمرو بن غزیه الانصاری مردی بود خرما فروش. روزی زنی نزد وی آمد که از او خرما بخرد. ابوالیسر به آن زن گفت: خرمای بهتر از این در خانه خود دارم، اگر می خواهی بیا و بین سپس اگر خواستی خریداری کن. زن قبول کرد و به خانه ابوالیسر درآمد. پس از داخل شدن زن در خانه، ابوالیسر او را بغل کرد و بوسید. زن گفت: ای ابوالیسر، از خدا بترس و از من دور شو. ابوالیسر از تذکر آن زن به خود آمد و به کنار رفت، در حالی که از فعل بد خود سخت نادم و پشیمان بود. نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! اگر مردی با زنی مراوده و معاشرتی پیدا کند و او را بغل بنماید و خود را به او بچسباند ولی با وی نزدیکی و جماع نکند، درباره چنین مردی چه قضاوت خواهی نمود؟ یکی از اصحاب که در آن میان حضور داشت، به ابوالیسر گفت: اگر این رفتار را مستور و پوشیده می داشتی و به رسول خدا نمی گفتی بهتر بود، زیرا خداوند این عیوب را می پوشاند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوالیسر فرمود: منتظر دستور خداوند باش. سپس پیامبر برای ادای نماز عصر به مسجد رفت. پس از فراغ از نماز، جبرئیل آمد و این آیه را (۱) نازل نمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ابوالیسر کجاست؟ ابوالیسر که در نماز جماعت حاضر بود نزدیک رسول خدا آمد. پیامبر به او فرمود: آیا نماز عصر را با ما به جای آورده ای یا نه؟ گفت: بلی یا رسول الله. پیامبر

ص: ۱۴۱

---

۱- همان آیه ۱۱۴ از سوره هود که امیدبخش ترین آیه قرآن نام گرفت.

به او فرمود: برو، همین نماز کفّاره ی رفتار بدی بود که انجام داده ای. آن صحابی گفت: یا رسول الله! اینکفّاره مخصوص ابوالیسر است یا از برای همه ما به طور عموم است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برای همه به طور عموم است. (۱)

## پرورش احساس

سعید بن مسیب نقل می کند که ابن عباس و عبدالله بن عمر با هم قرار گذاشته بودند که در مکانی همدیگر را ملاقات کنند و ما در آن زمان جوان بودیم. پس یکی از آن دو به دیگری گفت: کدام آیه در کتاب خدا برای این امت امیدبخش تر است؟ پس عبدالله بن عمر گفت: آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (۲) «بگو: ای بندگان من که بر خویشان زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»

پس ابن عباس گفت: تو این آیه را می گویی در حالی که امیدبخش تر از این آیه برای این امت، گفتار ابراهیم (علیه السلام) است که گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي.» (۳) ابن عباس ادامه داد: در قلب ابراهیم آنچه که در قلب مردم می آید آمده است. پس گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخِي

ص: ۱۴۲

---

۱- نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص: ۴۵۹

۲- الزمر، آیه ۵۳

۳- البقره، آیه ۲۶۰



الْمَيُوتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى... قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصِدْ رُهْنَ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ  
يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۱)

این گفتار کسانی است که تبعیت از ولایت نمودند و امامان خویش را تنها گذاشتند، در حالی که نظر امامان بزرگوار ما غیر از این است. همان گونه که در روایت دیگری می بینیم:

در تفسیر «فرات کوفی» از «حرب بن شریح بصری» نیز نقل شده که می گوید: «روزی از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم که امیدبخش ترین آیه قرآن کدام آیه است؟ حضرت فرمودند: «اطرافیان شما در این باره چه نظری دارند؟» گفتم: آن ها معتقدند آیه ۵۳ سوره مبارکه «زمر» یعنی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «بگو ای بنندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» امیدوارکننده ترین آیه قرآن است.

حضرت فرمود: «اما ما اهل بیت چنین نظری نداریم.» پرسیدم: پس نظر شما در این مورد چیست؟ فرمودند: آیه ۵ سوره مبارکه «ضحی» یعنی: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» «و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.» امیدبخش ترین آیه قرآن است و منظور از آن، شفاعت است. به خدا شفاعت است. به خدا شفاعت است.

ص: ۱۴۳

۱- همان

## مناجات

باید دری برای مناجات وا شود

تا درد بی دواى گناهم دوا شود

باید کسی که نزد خدا دارد آبرو

وقت سحر به یاد دلم در دعا شود

باید ز آبروی خودش خرج من کند

تا واسطه میان من و کبریا شود

بی واسطه خدا، به خدا رد کند مرا

بی واسطه، دعای سحر بی بها شود

ص: ۱۴۴

### انگیزه سازی

یکی از مسائلی که در قرآن ذکر شده و از اهمیت بالایی برخوردار است، شناختن و پیروی از رهبران الهی می باشد. قرآن در این باره، بارها تذکر داده و از سرپیچی نسبت به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رهبر الهی، نهی می کند. در این مورد ماجرای به این شرح نقل شده است:

در تفسیر قمی در ذیل آیه «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ»<sup>(۱)</sup>

«و اگر [به راستی] اراده بیرون رفتن داشتند، قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می دیدند، ولی خداوند راه افتادن آنان را خوش نداشت،

ص: ۱۴۵

پس ایشان را منصرف گردانید و [به آنان] گفته شد: (با ماندگان بمانید).» آمده است:

زمانی که مسلمانان برای جنگ تبوک عازم بودند، عده ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تخلف کردند که دارای نیت صادق و بصیرت در دین بودند و هیچ شک و تردیدی در عقائدشان رخنه نکرده بود؛ لیکن پیش خود گفته بودند که ما بعد از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت کردند به او ملحق می شویم.

از آن جمله ابو خيثمه بود که مردی قوی و دارای دو همسر و دو آلاچیق بود. همسران وی آلاچیق هایش را آب پاشی کرده، در آن آب آشامیدنی خنکی فراهم نموده و طعامی تهیه کرده بودند. در همین بین که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را دستور حرکت داد، او سری به آلاچیق های خود زد و در جوابِ هوای نفس خود که او را به استفاده از آن ها دعوت می کرد، گفت: نه، به خدا سوگند این انصاف نیست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با اینکه خدای تعالی از گذشته و آینده او در گذشته، حرکت کند و در شدت حرارت و گرد و غبار و با سنگینی سلاح راه پیماید و در راه خدا جهاد کند، آن گاه ابو خيثمه که مردی نیرومند است، در سایه آلاچیق و در کنار همسران زیبای خود به عیش و لذت پردازد؛ نه به خدا سوگند که از انصاف به دور است.

این را گفت و از جا برخاست. شتر خود را آورده و اثاث سفر را بر آن سوار کرد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ملحق شد.

ابو ذر نیز سه روز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تخلف کرد. جریان کار او

این بود که شترش ضعیف و لاغر بود و در بین راه از پای درآمد و ابوذر ناگزیر شد اثاث خود را از پشت شتر پائین آورده به دوش خود بکشد. بعد از سه روز مسلمانان دیدند مردی از دور می رسد، لذا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش دادند. حضرت فرمود: باید ابوذر باشد. گفتند: آری، ابوذر است. حضرت فرمود: به استقبالش بروید که او بسیار تشنه است. مسلمانان آب برداشته، به استقبالش شتافتند.

ابوذر خود را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانید، در حالی که ظرفی آب همراه داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آب داشتی و تشنه بودی؟ عرض کرد: بلی.

فرمود: چرا؟ عرض کرد: در میان راه به سنگ گودی برخوردیم که در گودی آن، آب باران جمع شده بود. وقتی از آن چشیدم دیدم آب بسیار گوارایی است. با خود گفتم از این آب نمی خورم مگر بعد از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن بیاشامد. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق او دعا کردند.

راوی سپس اضافه کرده: در میان کسانی که از آن جناب تخلف ورزیدند، عده ای از منافقین بودند و عده ای هم از نیکان که سابقه نفاق از ایشان دیده نشده بود. از آن جمله، کعب بن مالک شاعر و مراره بن ربیع و هلال بن أمیه رافعی بودند. بعد از آنکه خداوند توبه شان را قبول کرد، کعب گفته بود: من از خودم در تعجبم؛ زیرا هرگز به یاد ندارم که روزی به مثل آن ایامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت می کرد، سر حال و نیرومند بوده باشم و

هیچ وقت جز در آن ایام دارای دو شتر نبودم. با خود می گفتم فردا به بازار می روم و لوازم سفر را خریداری می کنم، بعداً خود را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسانم. به بازار می رفتم و لیکن حاجت خود را بر نمی آوردم تا آنکه به هلال بن أمیه و مراره بن ربیع برخورددم. آن دو نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تخلف کرده بودند، باز هم متنبه نشدم. با آن دو قرار گذاشتم که فردا به بازار برویم. فردا به بازار رفتیم ولی کاری صورت ندادیم.

خلاصه در این مدت کار ما این بود که مرتب می گفتیم فردا حرکت می کنیم و حرکت نمی کردیم تا یک وقت خبردار شدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی گردد، آن وقت دچار ندامت و شرمساری شدیم.

پس از پایان جنگ، وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه نزدیک شد، به استقبالش شتافتیم تا او را تهنیت بگوییم که بحمدالله به سلامت برگشته و لیکن با کمال تعجب دیدیم که جواب سلام ما را نداد و از ما روی گردانید. آن گاه متوجه برادران دینی خود شده به ایشان سلام کردیم، ایشان هم جواب ما را ندادند. این مطلب به خانواده های ما رسید. وقتی به خانه آمدیم دیدیم زن و بچه های ما نیز با ما حرف نمی زنند. به مسجد آمدیم، دیدیم احدی نه به ما سلام می کند و نه هم کلام می شود. به ناچار زنان ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شده و به عرض رسانیدند: شنیده ایم که شما بر شوهران ما غضب فرموده ای! آیا وظیفه ما نیز این است که آنان را به خانه های

خویش راه ندهیم؟ حضرت فرمود: نه، این کار را نکنید ولیکن مواظب باشید با شما نزدیکی نکنند.

وقتی کار کعب بن مالک و دو رفیقش به اینجا کشید، گفتند: دیگر مدینه جای ما نیست، زیرا نه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ما حرف می زند و نه احدی از برادران و قوم و خویشان. پس بیائید به بالای این کوه رفته و به دعا و زاری پردازیم. بالاخره یا خدا از تقصیرات ما می گذرد و یا آنکه همان جا از دنیا می رویم.

این سه نفر از شهر بیرون شده و به بالای کوه ذباب رفتند و در آنجا به عبادت و روزه پرداختند. زن و فرزندانشان برایشان طعام آورده و به زمین می گذاشتند و بدون اینکه حرفی بزنند برمی گشتند و این برنامه تا مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی کعب به آن دو نفر دیگر گفت: رفقا! حال که به چنین رسوایی و گرفتاری مبتلا شده ایم و خدا و رسولش و به پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خانواده های ما و برادران دینیمان بر ما خشم گرفته اند و احدی با ما هم کلام نمی شود، ما خود چرا به یکدیگر خشم نگیریم؟! ما نیز مسلمانیم و باید دستور پیغمبر را پیروی نموده با یکدیگر هم کلام نشویم. اینک هر یک از ما به گوشه ای از این کوه برود و سوگند بخورد که دیگر با رفیقش حرفی نزند تا بمیرد و یا آنکه خدا از تقصیرش درگذرد.

مدت سه روز هم بدین منوال گذرانیدند و یکه و تنها در کوه به سر بردند. پس از سه روز یعنی در شب سوم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی ام سلمه بود که آیه توبه و مژده مغفرت ایشان نازل

شد، و آن آیه: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (۱) بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیه شریفه این طور نازل شده و مقصود از مهاجرین و انصار، ابوذر، ابوخیثمه و عمیر بن وهب بود که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تخلف ورزیده، و سپس به وی ملحق شدند. (۲)

## اقناع اندیشه

قرآن کریم درباره رهبران الهی، صفاتی را ذکر می نماید. اگرچه برخی از این صفات درباره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است، اما در وجود همه رهبران الهی باید وجود داشته باشد، چرا که غیر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بقیه رهبران الهی نیز دنباله روی آن حضرت بوده و لذا باید در این صفات نیز به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شبیه باشند. برای آشنایی بیشتر با رهبران الهی، برخی از این اوصاف را که در حد گنجایش این نوشتار باشد بیان می نمایم:

## دلسوزی فوق العاده رهبران الهی

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ \* إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. (۳)

شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را

ص: ۱۵۰

۱- التوبه، آیه ۱۱۷

۲- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۲

۳- الشعراء، آیات ۴ و ۳



تباه سازی \* اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع گردد.

### تواضع و مهربانی رهبران الهی

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

و پرو بال [فروتنی و تواضع] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.

### شکیبایی و استقامت رهبران الهی

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. (۲)

و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی ها و حادثه های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

### صداقت رهبران الهی

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (۳)

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می شود که معبود شما فقط خدای یکتاست.

ص: ۱۵۱

---

۱- الشعراء، آیه ۲۱۵

۲- السجده، آیه ۲۴

۳- الکهف، آیه ۱۱۰

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

### گرفتن تصمیمات با توکل بر خداوند در عین مشورت با دیگران

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (۱)

[ای پیامبر!] در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

### داشتن شرایط علمی و جسمی مناسب و متمایز از دیگران

خداوند درباره حضرت داوود (علیه السلام) که در مقام رهبری قرار گرفته است می فرماید: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (۲)

گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

### برخورد با شرح صدر با دیگران

وَ لَقَدْ نَعَلْنَاكَ إِذْ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ. (۳)

ما می دانیم که تو از آنچه [مشرکان] می گویند، دلتنگ می شوی.

ص: ۱۵۲

---

۱- آل عمران، آیه ۱۵۹

۲- البقره، آیه ۲۴۷

۳- الحجر، آیه ۹۷

و نیز خداوند به پیامبرش خطاب می کند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (۱)

آیا سینه ات را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟

با این اوصاف می توان رهبر الهی را از رهبران غیر الهی و شیطانی تشخیص داد. البته باید بگوییم وظیفه همه مؤمنین این است که این اوصاف را در خویش تقویت نمایند چرا که با تقویت این صفت ها در وجود انسان های با ایمان، اختلاف نظرها با رهبر الهی مرتفع می گردد و درک مناسبی از تصمیمات او ایجاد می شود و در نتیجه دل های مؤمن برای یاری حکومت الهی آماده می شود.

از طرف دیگر برای ما که در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می بریم، با تقویت این صفات در خود می توانیم هر چه بیشتر برای حکومت عدل مهدوی آماده شویم.

### رفتارسازی

یکی از شئون بسیار مهم در بحث ولایت و رهبری الهی، پذیرفتن احکام و قضاوت های رهبر در مسائل مورد اختلاف می باشد. خداوند متعال نیز در قرآن کریم، شرط ایمان واقعی را پذیرش کامل قضاوت های رهبر الهی از صمیم قلب مطرح نموده است، چنانچه می فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

ص: ۱۵۳

يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

در این زمینه، حکایتی شنیدنی نقل شده است، که خدمتتان تقدیم می کنیم.

میان یکی از مسلمین به نام «قیس» و مردی یهودی، در موضوعی اختلاف ایجاد شد و برای حل و فصل آن به کاهنی در مدینه مراجعه کرده و خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیدند. مرد یهودی می گفت: مرافعه خود را نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ببریم زیرا می دانم که ایشان به حق قضاوت می کند. قیس با وجود اینکه به گمان خود مسلمان بود، از قبول این کار سرباز می زد و می گفت مرافعه خویش را نزد ابو برده اسلمی که همان کاهن یهودی بوده و مرافعات یهودیان را برطرف می کرد، ببریم. پس خداوند متعال آیه ای نازل کرد و قیس را که ادعای مسلمانی داشت ولی از قبول قضاوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرباز می زد و همچنین عده ای از یهودیان و اهل کتاب را مورد سرزنش قرار داد و فرمود:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ...» تا قول خداوند: «...لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲)

ص: ۱۵۴

۱- النساء، آیه ۶۵

۲- النساء، آیات ۶۰ الی ۶۴

(آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند [با این همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و [لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد.

و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می بینی که از تو سخت، روی برمی تابند.

پس چگونه، هنگامی که به [سزای] کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان می رسد، نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم؟

اینان همان کسانی که خدا می داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و [لی] پندشان ده، و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگوی.

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند. (۱)

آری! همان طور که خداوند متعال در این آیات فرموده است، اطاعت از پیامبر در همه ی زمینه ها لازم است و کسی که

ص: ۱۵۵

از این امر روی گردان شده و با ظاهرسازی، قصد فریب دیگران را داشته باشد، در زمره منافقین خواهد بود.

## پرورش احساس

گفتیم که یکی از صفات اصلی در رهبران الهی، مشورت با مردم در امور مهم و سپس تصمیم گیری و توکل بر خداوند است. در قرآن نیز به پیامبر چنین فرمان داده شده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>(۱)</sup>

حال این سؤال مطرح می شود که اگر انبیاء و معصومین، به علم بی کران الهی متصل می باشند، دیگر چه نیازی به مشورت باقی می ماند؟ و آیا این مشورت با اطاعت و تبعیت محض از رهبر الهی منافات ندارد؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از آغاز جنگ احد، درباره چگونگی مواجهه با دشمن، با یاران خود مشورت کردند و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، در دامنه کوه احد باشد و دیدیم که این نظر، محصول رضایت بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می رسید که در آینده، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ گفته و دستور می دهد که باز هم با آن ها مشورت کن، هر چند نتیجه مشورت در پاره ای از موارد، سودمند نباشد. زیرا پس از بررسی کلی، متوجه می شویم که برای رهبران غیر معصوم، منافع مشورت، روی هم رفته به

ص: ۱۵۶

مراتب بیش از زیان های آن است و در مورد رهبران معصوم نیز، اجرای این فرمان الهی سبب می گردد تا اثری تربیتی در تک تک افراد و همچنین جامعه اسلامی ایجاد شده و این شیوه ی معقول و پسندیده در رفتار مؤمنین تثبیت گردد.

البته بخشی از پاسخ نیز در این مطلب نهفته است که ببینیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در چه اموری با مردم مشورت می کردند.

گرچه کلمه «الامر» در «شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می شود، ولی مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز در موضوع احکام الهی با مردم مشورت نمی کردند، بلکه در آن موارد صرفاً تابع وحی بودند.

بنابراین، مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در قانون گذاری، هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون، نظر مسلمانان را می خواست و لذا گاهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهادی را طرح می کرد، مسلمانان نخست سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی و دستوری غیر قابل تغییر است، و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می باشد. اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می شدند.

چنان که در جنگ بدر، لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواستند در نقطه ای اردو بزنند. یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» عرض کرد: ای رسول خدا! این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده اید، طبق فرمان خدا است که تغییر آن

جایز نباشد و یا صلاح دید خود شما می باشد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فرمان خاصی در آن نیست. حباب بن منذر عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست و دستور دهید لشکر از این محل حرکت کرده و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید. پیغمبر اکرم نظر او را پسندیده و مطابق رأی او عمل کرد. (۱)

## مناجات

آمدم سوی تو راهی واکنم، تا وقت هست

آمدم شاید تو را پیداکنم، تا وقت هست

تا شب احیای تو کارم توسل کردن است

قصد دارم خویش را احیاکنم، تا وقت هست

نامه ی اعمال من را می دهی در دست راست؟

زود باید برگه را امضاءکنم، تا وقت هست

من امان می خواهم از یَوْمِ یَعْضُ الظَّالِمُ

تا سحر مولای یا مولاکنم، تا وقت هست

ص: ۱۵۸



### انگیزه سازی

می دانیم که در دوران جاهلیت، دو قبیله ی بزرگ در مدینه به نام «اوس» و «خزرج» وجود داشتند که بیش از یکصد سال! جنگ و خون ریزی و اختلاف در میان آن دو جریان داشت؛ و هر چند وقت ناگهان به جان یکدیگر می افتادند و خسارات جانی و مالی فراوانی به یکدیگر وارد می کردند.

یکی از موفقیت های بزرگ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از هجرت به مدینه، این بود که به واسطه ی اسلام، صلح و صفا در میان آن دو ایجاد کرد و با اتحاد آن ها، جبهه ی نیرومندی در مدینه به وجود آمد.

اما از آنجا که ریشه های اختلاف، فوق العاده زیاد و نیرومند

بوده، و اتحاد تازه و جوان بود، گاه و بی گاه بر اثر عواملی، اختلافات فراموش شده شعله ور می شد که به زودی در پرتو تعلیمات اسلام و تدبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خاموش می گشت.

یکی از مواردی که اختلاف و نزاع بین این دو قبیله صورت گرفت، این جریان است:

می گویند روزی دو نفر از قبیله «اوس» و «خزرج» به نام «ثعلبه بن غنم» و «اسعد بن زراره» در برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر کدام افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب قبیله او شده بود برمی شمرد.

ثعلبه گفت: خزیمه بن ثابت (ذو الشهادتین) و حنظله (غسیل الملائکه) که هر کدام از افتخارات مسلمانانند، از ما هستند؛ و همچنین عاصم بن ثابت، و سعد بن معاذ از ما می باشند.

در برابر او اسعد بن زراره که از طایفه خزرج بود گفت: چهار نفر از قبیله ما در راه نشر و تعلیم قرآن خدمت بزرگی انجام دادند: ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو زید. به علاوه «سعد بن عباد» رئیس و خطیب مردم مدینه از ما است.

کم کم کار به جای باریک کشید و دو قبیله از جریان آگاه شدند و دست به اسلحه کرده، در برابر یکدیگر قرار گرفتند. بیم آن می رفت که بار دیگر آتش جنگ بین آن ها شعله ور گردد و زمین از خون آن ها رنگین شود! خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید. حضرت فوراً به محل حادثه آمد و با بیان و تدبیر خاص خود به آن وضع خطرناک پایان داد و صلح و صفا را در میان آن ها

این آیات در اینجا نازل گردید و به صورت یک حکم عمومی، همه مسلمانان را با بیان مؤثر و مؤکدی دعوت به اتحاد نمود:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۱)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید. (۲)

### اقناع اندیشه

اصلاح ذات البین از مطالب بسیار مهم و مورد تأکید خداوند متعال و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان بزرگوار (علیهم السلام) است، تا جایی که بارها خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است.

در قرآن، واژه های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۳)، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا

ص: ۱۶۱

۱- آل عمران، آیه ۱۰۳

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۲۵

۳- النساء، آیه ۱۲۸

ذاتِ بَيْنِكُمْ» (۱)، تألیفِ قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۲) و سلم، «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (۳) نشان دهنده ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۴) «به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد». چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است، همان طور که قرآن کریم می فرماید: «إِنْ تُضِلُّوا لِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۵) «و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهربان است».

همچنین هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» (۶)

ص: ۱۶۲

۱- الانفال، آیه ۱

۲- آل عمران، آیه ۱۰۳

۳- البقره، آیه ۲۰۸

۴- آل عمران، آیه ۱۰۳

۵- النساء، آیه ۱۲۹

۶- النساء، آیه ۸۵

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد، چنانچه در حدیثی وارد شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): لَا كَذِبَ عَلَى مُصْلِحٍ ثُمَّ تَلَا «أَيُّهَا الْعِيبُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (۱) ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ ثُمَّ تَلَا «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (۲) ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوهُ وَمَا كَذَبَ. (۳)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: بر فرد اصلاح کننده (و سازش دهنده) دروغی نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای کاروانیان، هر آینه شما را دزدان». سپس فرمود: به خدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت. سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: «بلکه بزرگ آنان این کار را کرده است، برسید از ایشان اگر سخن می گویند». آن گاه فرمود: به خدا آن ها نکرده بودند و ابراهیم (علیه السلام) نیز دروغ نگفت.

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، (۴) ولی اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، نه تنها منعی ندارد بلکه در پیشگاه خداوند دارای پاداش عظیمی

ص: ۱۶۳

۱- یوسف، آیه ۷۰

۲- الأنبياء، آیه ۶۳

۳- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۴۳

۴- المجادلة، آیه ۱۰

است، چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱) «در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.»

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند و این سوگند کأن لم یکن است.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (۲)

و خدا را در معرض سوگندهایی که می خورید قرار ندهید، به اینکه سوگند بخورید که نیکی نکنید، و تقوا پیشه نسازید، و میان مردم آشتی ندهید [خدا رضایت ندارد که نامش وسیله خودداری از کارهایی شود که خودش به انجام آن ها فرمان داده است] و خدا [نسبت به همه گفته های شما] شنوا، [و نسبت به تمام کارهای شما] داناست.

۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است،

ص: ۱۶۴

---

۱- النساء، آیه ۱۱۴

۲- البقره، آیه ۲۲۴

اما اگر وصیت نامه به گونه ای باشد که عمل به آن، سبب ایجاد نزاع و فساد و خونریزی می گردد، اسلام اجازه می دهد تا تحت نظر حاکم شرع وصیت نامه اصلاح شود و از این طریق باعث دوام صلح در میان مسلمین می شود. (۱) چنانچه خداوند متعال فرموده:

«فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

پس کسی که از انحراف وصیت کننده [در مورد حقوق ورثه] یا از گناه او [که به کار نامشروع و ناحقی وصیت کند] بترسد، و میان ورثه [با تغییر دادن وصیت بر اساس احکام دین] اصلاح دهد، گناهی بر او نیست یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

این نکته نیز در اینجا قابل ذکر است که همان طور که برقرار نمودن صلح بین دو مؤمن بسیار ارزشمند است، ولی قهر نمودن با دیگر مؤمنین عواقب بسیار خطرناکی به دنبال دارد، چنانچه در روایت شریفی وارد شده است:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ قَالَ أَبِي (عليه السلام) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَيْمًا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَتَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَا يَهُ. (۳)

ص: ۱۶۵

---

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۸

۲- البقره، آیه ۱۸۲

۳- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۳۴۵

داود بن کثیر گوید: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: پدرم فرمود: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: هر دو نفر مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند، و میان آن ها پیوند و دوستی دینی نباشد.

چنانچه آشتی نمودن و پیش قدم شدن برای این کار مهم، ارزش بسیاری دارد. همان طور که در ادامه روایت مذکور می فرماید:

فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ.

پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

قهر نمودن آن قدر مورد مذمت واقع شده است که حتی کسی که قطع رابطه نکرده و به ظاهر مقصر نیست نیز به خاطر اصرار نکردن به ایجاد رابطه با برادر دینی خود مقصر شمرده شده است چنانچه در روایت شریفی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است:

لا- يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهَجْرَانِ إِلَّا- اسْتَوْجِبَ أَحَدُهُمَا الْبِرَاءَةَ وَاللَّعْنَةَ، وَرُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا، فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بِالْ مَظْلُومِ؟ قَالَ: لَأَنْهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَاتِهِ وَلَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَن كَلَامِهِ، سَجِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَازَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ: أَيُّ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ، حَتَّى يَقَطَعَ الْهَجْرَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ



تعالی حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ. (۱)

هیچ گاه دو مرد با حالت قهر از یکدیگر جدا نشوند مگر این که یکی از آن دو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از او) و لعنت باشد و چه بسا که هر دوی آن ها سزاوار این امر باشند. معتب عرض کرد: خدا مرا فدایتان گرداند. ظالم، درست (مستحق این کیفر هست) اما مظلوم چرا؟

حضرت فرمود: برای آن که برادرش را به آشتی با خود دعوت نمی کند و از سخن او چشم نمی پوشد. شنیدم پدرم می فرمود: هرگاه دو نفر با هم ستیزه کردند و یکی از آن دو بر دیگری چیره آمد، باید آن که در حق او ستم شده نزد آن دیگری برود و به او بگوید: ای برادر، ستمکار (و مقصّر) من هستم، تا قهر و جدایی میان او و رفیقش برطرف شود؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی داوری عادل است و حق ستمدیده را از ستمگر می ستاند.

فلذا مؤمنین باید به شدت از قهر نمودن و قطع رابطه با مؤمن دیگر بپرهیزند تا دچار خشم خداوند نگردند.

### رفتاری سازی

از «ابن عباس» چنین نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز جنگ «بدر» برای تشویق جنگجویان اسلام، جوایزی برای آن ها تعیین کرد و مثلاً فرمود کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد، چنین پاداشی را به او خواهم داد. این تشویق

ص: ۱۶۷

---

۱- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۳۴۴

(علاوه بر روح ایمان و جهاد که در وجود آن ها شعله ور بود) سبب شد که سربازان جوان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در یک مسابقه افتخار آمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند ولی پیرمردان و افراد سالخورده در زیر پرچم ها توقف کردند. هنگامی که جنگ «بدر» پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداش های افتخار آمیز خود به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شتافتند. اما پیرمردان به آن ها گفتند که ما نیز سهمی داریم، زیرا ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می شد و عقب نشینی می کردید، حتماً به سوی ما می آمدید. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند. لذا این آیه نازل شد و صریحاً غنائم را متعلق به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرد که هرگونه بخواهد با آن رفتار کند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (۱)

از تو درباره انفال (غنائم و هرگونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می کنند. بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند، آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز آن را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود. (۲)

ص: ۱۶۸

۱- الأنفال، آیه ۱

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۷۹

مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بود. روزی دو تن از شیعیان را دید که بر سر ارث دعوی دارند. آن دو نفر را به منزل خود برد و معلوم شد که اختلاف بر سر چهارصد درهم است. صندوق خود را آورد. از پول خودش چهارصد درهم برداشت و به آن کس که ادعای طلب داشت داد و دعوا تمام شد. بعد گفت: خیال نکنید این پول مال من بود. این پول متعلق به امام صادق (علیه السلام) است. ایشان پولی نزد من گذاشته اند که هر وقت دیدم دو نفر شیعه با هم منازعه ای دارند، نگذارم کارشان به محاکم طاغوت بکشد و از پول امام بدهم و اصلاح کنم. (۱)

آری! آشتی دادن مؤمنین یا همان اصلاح ذات البین آن قدر مهم است که مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان با فرقی شکافته، در بستر شهادت افتاده بود و گاه بی هوش می شد و گاه به هوش می آمد، جملاتی می فرمود و به فرزندانش وصیت می کرد و در ضمن وصیتش چنین جملاتی فرمود: وَ صَلَاحُ ذَاتِ بَيْنِكُمْ؛ این پیام من به همه ی شما برسد، صلاح ذات البین داشته باشید. عوامل ارتباط را صالح قرار دهید. دنیا می گذرد، شما فردا در عالم آخرت زندگی خواهید کرد، حیات ابدی خواهید داشت، سرمایه ی شما این هاست. می فرمود: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: اصلاح ذات البین (روابط را حسنه کردن، عامل ارتباط را صالح قرار دادن) در پیشگاه خدا از

ص: ۱۶۹

انواع نمازها و روزه های مستحبی برتر و بافضیلت تر است. (۱)

## مناجات

بساط عاشقی ما به پاست این شب ها

زمان آشتی با خداست این شب ها

گناهکار قدیمی دوباره برگشته

صدای زمزمه ها آشناست این شب ها

زمان بده به زمین خورده، ای اله کریم

اگر مرا بزنی هم رواست این شب ها

خوشا به حال گدایی که چشم تر دارد

که گریه های سحر کیمیاست این شب ها

ص: ۱۷۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

